

Game of Thrones Season 8 All Episodes Leak Script



بازی تاج و تخت پیشنویس فیلمنامه‌ی فصل هشتم

⚠ هشدار اسپویل! ⚠

این متن داستان فصل هشت سریال را لو می‌دهد!

Contents

Episode 801	3
Episode 802	8
Episode 803	15
Episode 804	20
Episode 805	24
Episode 806	30

episode 801

Scene 1

Aftermath of the Night King's attack on Eastwatch By The Sea. Tormund and Gendry are able flee the scene. Undead Viseerion sets Crows and Undead afire. Lord Beric Dondarrion stays behind to fight the White Walkers (dies off-screen?), but not before killing the White Walker that killed Edd. Edd is stabbed to death by a White Walker. Tormund and Gendry ride for Winterfell, whilst we see a burning Castle Black in the background.

در پی حمله نایت کینگ به ایست واچ، تورمند و گندری موفق به نجات خود شده و به وینترفل فرار می‌کنند در حالی که در پس‌زمینه کسل‌بلک را در حال سوختن می‌بینیم. ویسیریون (اژدهای زامبی) کلاغ‌ها و سایرین را می‌کشد. بریک دانداریون تک چشم برای مبارزه با وایت واکرها می‌ماند و وایت واکری که ادسون تولت (فرمانده کلاغ‌های نایت واچ) را کشته، می‌کشد.

Scene 2

Daenerys, Jon, Tyrion, Davos, Jorah, Brienne, Podrick, The Hound, Missandei, Varys and Theon arrive in Winterfell. Davos remarks that it has gotten much colder and darker since he has left with Jon. Jon and Arya are first reunited. Daenerys meets Sansa Stark and Sansa asks whether she and Jon are in love now. Daenerys don't give a proper response to that. Sansa doesn't seem too pleased with Jon returning to Winterfell and Daenerys's presence. Jon notices this and chats with her. She mentions Littlefinger's death and how he has always betrayed them right under their nose. She says it is plain stupid to work together with Cersei Lannister. The Hound and Arya also have a conversation with each other. Arya tells the Hound she didn't regret to leave him behind without having him killed off. The Hound answers that Arya should have had him killed off right there, especially with the things he has seen beyond the Wall.

تیم مذاکره (دنریس، جان، تیریون، داوس، جوراه، برین (آف تارث)، پادریک، هاوند، میساندره، واریس و تیون) به وینترفل می‌رسند. داوس اشاره می‌کند که اکنون شمال سردتر و تاریک‌تر از وقتی شده که با جان وینترفل را ترک کرده اند. صحنه‌ی دیدار دوباره‌ی جان و آریا شکل می‌گیرد. دنریس با سانسا ملاقات می‌کند و سانساز عشق بین او و جان جویا می‌شود که دنریس پاسخ درستی به او نمی‌دهد. سانسا بنظر می‌رسد از بازگشت جان به وینترفل و حضور دنریس خشنود نیست. جان متوجه شده و با سانسا صحبت می‌کند. در این مکالمه سانسا به مرگ بیلش (لیتل فینگر) و اینکه بیلش چگونه به خانواده‌ی آنها خیانت کرده اشاره می‌کند و می‌گوید هم‌رزم شدن با سرسی اشتباه‌احمقانه‌ای است. آریا و هاوند نیز مکالمه‌ای باهم دارند که آریا به او می‌گوید از اینکه او را رها کرده تا بمیرد پشیمان نیست و هاوند به او می‌گوید که باید آریا او را می‌کشته؛ بخصوص بعد از چیزهایی که آنطرف دیوار دیده.

Scene 3

Euron Greyjoy arrives back in King's Landing with the Golden Company and meets up with Cersei Lannister and the commanders of the Golden Company in the Throne Room. Cersei thanks Euron for having the sellswords shipped to King's Landing. Cersei orders the commander-in-chief to take Storm's End and to have the army gathered in the fortress. Robert Baratheon once told her that the fortress has stood for

many centuries and she's sure that it will keep standing during the Long Night as well. Since there's no Baratheon holding the castle any longer, it wouldn't be too difficult to just take it themselves. They'll need to protect themselves during the Great War. Later that night, Euron Greyjoy is about to have sex with Cersei Lannister. Euron jokes that she won't miss her brother after she finds out what he can give her. Cersei's face says enough. She isn't too pleased with Euron in her bed. Possible nudity to be seen here. The following morning Euron leaves with his ship 'The Silence' to ferry the sellswords to Storm's End to take the fortress. After he comes back, he tells Cersei he wants to be her king. Inside the Silence, Euron has a conversation with Yara Greyjoy about Queen Cersei. Yara point-blank tells him that she knows he isn't interested in being Queen Cersei's pet/husband at all. Euron laughs and tells her his good friends from Braavos will take care of that problem soon enough.

یورون به همراه گلدن کمپانی به مقر پادشاهی باز می‌گردد و با سرسی و فرماندهان گلدن کمپانی در تالار پادشاهی ملاقات می‌کند. سرسی تشکر کرده و به فرماندهان دستور تسخیر استورمز اند و استقرار ارتش در آنجا را می‌دهد. رابرت براتیون یکبار به سرسی گفته بود که آن قلعه برای قرن‌ها مقاومت کرده و در برابر شب طولانی نیز مقاوم است. از آنجایی که هیچ براتیونی در آن قلعه مستقر نیست تسخیر آنجا سخت نخواهد بود. کمی بعدتر در همان شب، یورون می‌خواهد با سرسی همبستر شود و به شوخی به سرسی می‌گوید که وقتی ببیند چه در انتظارش است، دلش برای برادرش تنگ نمی‌شود. صورت سرسی گویاست که آنچنان که باید از یورون در تخت راضی نیست. صبح روز بعد یورون نیروها را به قلعه می‌برد. پس از اینکه باز می‌گردد به سرسی می‌گوید که می‌خواهد پادشاهش باشد. در مسیر و در داخل کشتی سکوت (سایلنس) یورون به برادرزاده خود یارا در مورد سرسی می‌گوید و یارا به یورون هشدار می‌دهد که سرسی هرگز زیر بار نمی‌رود. یورون خندیده و به او می‌گوید که دوستانش در براووس (منظور مردان بی‌چهره) بزودی به این مشکل رسیدگی خواهند کرد.

Scene 4

Daenerys, Jon, Sansa, Tyrion, Davos, Missandei, Sam, Varys, the Northern Lords and the Knights of the Vale gather in the Great Hall of Winterfell. Sweetrobin and Yohn Royce are also present in this scene. Sam reunites with Jon and the two share a hug. Jon tells Sam he's glad to have him back. The Northern Lords aren't too pleased to accept Daenerys as their Queen. Daenerys defends herself very well, but she doesn't get the support of the North just yet. Lyanna Mormont tells Daenerys Targaryen that she will never call her 'Your Grace', because she only knows one King and that's Jon Snow, the King in the North. Tyrion smiles and mentions that she's a ferocious girl on which Jorah replies that Mormonts don't stand back for anything. Jon tells them there's no time to argue with each other and brings up that there hasn't been word of the Lannister army yet. Sansa responds that she warned them not to trust Cersei Lannister. Tyrion mentions that they can trust his brother Jaime but Daenerys doesn't seem to agree on this one. The group discusses how they will defend the North against the Night King's army. Jon Snow tells Robin it's wise to bring the Eyrie into the fold and to lure the Night King in there. Robin doesn't really seem to care and accepts Jon's proposal. After the meeting, Daenerys tells Jon that the Northerners really are stubborn and small-minded people.

دنریس، جان، سانسا، تیریون، داوس، میساندره، سم، واریس و لردهای شمال و شوالیه‌های ویل در هال بزرگ وینترفیل گرد هم می‌آیند. رابین آیرین (پسر خل‌وضع لیسا) و یوهان رویس (فرمانده ویل) نیز در این صحنه حضور دارند. دیدار مجدد سم و جان شکل می‌گیرد و این دو یکدیگر را در آغوش می‌کشند. جان به سم می‌گوید که از بازگشت او خوشحال است. لردهای شمال از اینکه دنریس را بعنوان ملکه خود قبول کنند خوشحال نیستند. دنریس به خوبی از خودش دفاع می‌کند اما با این حال حمایت لردهای شمال را نمی‌تواند جلب کند. لیانا مورمنت به دنریس می‌گوید که هیچگاه او را اعلیحضرت صدا نخواهد کرد چرا که او تنها یک پادشاه را می‌شناسد و آن جان اسنو پادشاه شمال است. جان به آنها می‌گوید که فرصتی برای مشاجره نیست و اشاره می‌کند که تا کنون از سپاه لنیستر خبری نشده است. سانسا یادآوری می‌کند که در این خصوص هشدار داده بود. تیریون اشاره می‌کند که آنها می‌توانند به برادرش جیمی اعتماد کنند اما بنظر می‌رسد دنریس موافق نباشد. در ادامه در خصوص اینکه چگونه از شمال در برابر نایت کینگ دفاع کنند بحث می‌شود. جان به رابین می‌گوید که به صلاح است به ایری بازگردد تا بدین گونه نایت کینگ را در آنجا به دام بیندازند. رابین که بنظر می‌آید برایش مهم نیست موافقت می‌کند. پس از این جلسه، دنریس به جان می‌گوید که شمالی‌ها خیلی یکدنده و کله‌شق هستند.

Scene 5

Theon Greyjoy visits the Godswood of Winterfell and thinks of his friend Robb and meets with Bran Stark. He immediately apologizes to Bran for everything he has done against House Stark, but Bran tells him there's no need for that. He knows that Theon has redeemed himself by saving his sister Sansa. He has seen how much he has suffered at the hands of Ramsay Bolton. Theon asks him how he knows all of this but Bran doesn't respond to that. Arya and Brienne are training and Jon is impressed by his sister's fighting skills. Arya mentions that she has never forgotten to stick her enemies with the pointy end. He asks Arya why she didn't join the meeting in the Great Hall of Winterfell. Arya answers that Sansa is way better in those things than she is.

تیون به جنگل خدایان (درخت قرمز رنگ) می‌آید و به یاد دوستش راب استارک می‌افتد و با برن استارک دیدار می‌کند. او بلافاصله از برن بخاطر کارهایی که علیه خاندان استارک کرده عذرخواهی می‌کند اما برن به او می‌گوید که نیازی نیست. برن می‌داند که با نجات سانسا تیون کارهایش را جبران کرده و ضمناً دیده است که وی توسط رمزی بولتون آسیب دیده است. تیون می‌پرسد که برن دون چطور از اینها آگاه است و برن پاسخی نمی‌دهد. آریا و برین (آو تارث) مشغول تمرین هستند و جان بابت مهارت‌های خواهرش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. جان از بابت عدم حضور آریا در جلسه (هال وینترفیل) سوال می‌کند و آریا پاسخ می‌دهد سانسا در این مسائل خیلی از او بهتر است.

Scene 6

In Volantis, Lady Melisandre enters the Red Temple. She's again welcomed by Kinvara. Melisandre tells Kinvara that she's played her part in the Great War to come. She has united ice and fire. She has served King Jon Snow, the prince who was promised and brought him back to life. Kinvara tells Melisandre that she's served their God well on that part, but she also made a lot of mistakes where she needs to pay for. Kinvara tells Melisandre that their God demands one more sacrifice of Melisandre which requires her to return to the North. Melisandre answers that she isn't allowed to enter the North. Kinvara smiles and answers Melisandre that she could benefit from her punishment then.

در ولانتیس، بانو ملیساندرا وارد معبد سرخ می‌شود و از جانب کینوارا مورد استقبال قرار می‌گیرد. ملیساندرا به کینوارا از نقش خود در جنگ بزرگی که در راه است می‌گوید و اینکه یخ و آتش را با یکدیگر متحد کرده است. اینکه به جان اسنو خدمت کرده و او را به زندگی بازگردانده است. کینوارا می‌گوید که ملیساندرا بخوبی به خدایشان خدمت کرده است اما اشتباهات زیادی را نیز مرتکب شده که باید بخاطر آنها دعا کند. ضمناً کینوارا می‌گوید که خدای آنها یک قربانی دیگر را نیز طلب کرده و لازم است ملیساندرا به شمال بازگردد. ملیساندرا پاسخ می‌دهد که اجازه ندارد پایش را در شمال بگذارد و کینوارا لبخندی زده و به ملیساندرا می‌گوید که می‌تواند از مجازاتش استفاده کند.

Scene 7

We see Jaime Lannister at an inn when he meets up with Bronn. Jaime's surprised to see Bronn and asks him why he followed him. Bronn answers that there's nothing left for him in that stinking city and he's up for some adventure in the North. Jaime is glad to have Bronn by his side. Bronn asks Jaime why he has left the woman he loves the most, but Jaime doesn't fully respond to his question. He then asks what he's planning to do now he has left King's Landing. Jaime tells Bronn he's on his way to Riverrun to bring the garrisoned Lannister army back to the fold. Bronn asks him why he would give up the castle he has been occupying. Jaime answers what purpose that would have? What does he gain with that? For all he cares, Edmure can have Riverrun back.

جیمی لنیستر را می‌بینیم که در یک مسافرخانه است و با برون ملاقات می‌کند. جیمی از اینکه برون را دیده متعجب می‌شود و از او دلیل اینکه تعقیبش کرده را جویا می‌شود. برون پاسخ می‌دهد که برایش چیزی در آن شهر متعفن باقی نمانده و به دنبال ماجراجویی در شمال است. جیمی از اینکه برون طرف او را گرفته خوشحال می‌شود. برون از جیمی سوال می‌کند که چرا او زنی که بیشتر از همه دوست داشته را ترک کرده، اما جیمی پاسخ کاملی به این سوال نمی‌دهد. سپس برون از برنامه‌ی جیمی در ادامه‌ی راهش می‌پرسد و جیمی پاسخ می‌دهد که می‌خواهد به سمت ری‌ورون برود تا ارتش را آنجا مستقر کند و اینکه ادمیور تالی می‌تواند ری‌ورون را برای خودش نگه دارد و به همین علت با جیمی همکاری خواهد کرد.

Scene 8

Tormund and Gendry arrive in Winterfell. Jon Snow asks Sansa why Bran didn't take the time to join the meeting in the Great Hall and didn't even come to speak to him. Sansa tells Jon Bran has changed a lot and calls himself 'the Three-Eyed Raven' now. She tells him not to expect much of a conversation with him. Samwell comes in between and tells Jon there's something he and Bran urgently needs to tell him. Bran first sees Jon in the Godswood when he's looking into the past. Jon mentions that he has encountered a warg beyond the Wall. Sam responds that Bran is much more than a warg, he's a greenseer. The two inform Jon Snow about his parentage, which Jon doesn't seem to believe at first sight. Bran tells Jon he knows everything about him. He saw him beyond the Wall, surrounded by Free Folk. He saw him fighting at Hardhome against the Night King and he saw how he was stabbed to death by his own men. Jon can't really believe he's a Targaryen. Sam mentions that he's the one with the right claim on the Iron Throne, not Daenerys Targaryen but Aegon Targaryen.

تورمند و گندری به وینترفیل می‌رسند. جان از سانسای دلیل غیبت برن را می‌پرسد و اینکه چرا در جلسه حضور نداشته است و یا با اون صحبتی نکرده است. سانسای به جان می‌گوید که برن خیلی عوض شده و اکنون خود را کلاغ سه چشم می‌خواند. و به جان می‌گوید انتظار صحبت زیادی با برن را نداشته باشد. سموئل (سم) وارد شده و به جان می‌گوید که مسئله مهمی در میان است و برن باید سریعاً با او صحبت کند. برن، جان را در جنگل خدایان می‌بیند وقتی که در حال نگاه به گذشته است. جان به این اشاره می‌کند که در شمال دیوار با یک وارگ دیدار داشته است. سم پاسخ می‌دهد که برن چیزی بیشتر از یک وارگ است و سبزیب است. برن و سم در مورد والدین جان به او می‌گویند که بنظر می‌رسد جان در ابتدا باور نمی‌کند. برن می‌گوید که از همه چیز جان باخبر است، او را در شمال دیوار دیده که توسط مردمان آزاد محاصره شده و او را در نبرد هاردهوم علیه نایت کینگ مشاهده کرده و حتی صحنه‌ی چاقو خوردن توسط مردانش را هم به نظاره نشسته است. جان باور نمی‌کند که تایگرین باشد. سم اشاره می‌کند که او وارث بر حق تاج و تخت است و نه دنریس... بلکه ایگون تایگرین!

episode 802

Scene 1

The first scene will take place in the Great Hall of Winterfell. Jon, Daenerys, Tyrion, Davos and Sansa are present here. Gendry and Tormund tell the rest that the Wall has fallen and the Night Watch destroyed. Tormund also mentions that the Night King rides an undead dragon and that they are severely fucked. Bran Stark confirms Gendry and Tormund's story and tells that the Night King is on his way to Winterfell. Jon Snow tells the rest that they have no time to lose and asks Maester Wolkan to inform all of their banners, everyone in the North, to prepare themselves for a war against the Army of the Dead. They need to prepare for an attack at the battlefield of Winterfell.

اولین سکانس در هال بزرگ وینترفِل جریان دارد. جان، دنریس، تیریون، داوس و سانسا در آن حضور دارند. گندری و تورمند می‌گویند که باقی دیوار نیز ریخته و نایت واچ نابود شده است. تورمند همچنین به اژدهاسواری نایت کینگ نیز اشاره می‌کند و می‌گوید همگی به فنا هستند. برن استارک داستان گندری و تورمند را تایید کرده و می‌گوید نایت کینگ به سمت وینترفِل در راه است. جان اسنو به سایرین می‌گوید که دیگر زمانی برای تلف کردن نیست و از استاد ولکان می‌خواهد پرچمداران و تمام ساکنین شمال را برای آماده‌سازی خود و جنگ علیه ارتش مردگان، خبر کند چرا که بایستی منتظر هجوم در میدان جنگ وینترفِل باشند.

Scene 2

After having to process a lot of new information and struggling with his identity, Jon Snow goes to the crypts to visit his mother, Lyanna and his uncle, Ned Stark. Daenerys notices that there's something wrong with Jon and finds him in the crypts. She asks Jon what's wrong with him. Jon tells her that he even isn't called Jon Snow. He calls 'Jon Snow' a lie people have made him believe all of life. Daenerys is confused and asks Jon for clarification but Jon walks away from her. Daenerys notices that Jon behaves aloof toward her.

Daenerys walks out of the crypts, which Jorah Mormont notices. He asks her what happened down them in the crypts but Daenerys answers that she doesn't know what's up with Jon. She tells Jorah that Jon is hiding something from her. Jorah also tells Daenerys that it struck him that Daenerys has been so absent for days. She answers that she's not feeling very well lately. Jorah proposes to have her examined by Maester Wolkan.

جان اسنو، پس از هضم اطلاعات زیادی که به وی رسیده و دست پا زدن در مورد هویتش، برای زیارت مادرش، لیانا و دایی‌اش (ند استارک) به سرداب می‌رود. دنریس متوجه رفتار جان می‌شود و او را در سرداب می‌یابد. از او موضوع را جویا می‌شود. جان به او می‌گوید که حتی اسمش "جان اسنو" نیست و این نامی است که به دروغ در تمام زندگی‌اش مردم به او باورانده اند. دنریس گیج شده و از او می‌خواهد که شفافتر سخن بگوید اما جان از پیش او می‌رود. دنریس متوجه می‌شود که جان نسبت به او سرد شده است.

دنریس از سرداب بیرون می‌آید که جوراه او را می‌بیند و از او می‌پرسد که پایین در سرداب چه اتفاقی افتاده و دنریس پاسخ می‌دهد که نمی‌داند چه اتفاقی برای جان افتاده است اما جان دارد چیزی را از وی مخفی نگه می‌دارد. جوراه از نبود خود دنریس در چند روز اخیر سوال می‌کند و دنریس به او می‌گوید که حالش چندان خوب نبوده و جوراه به او پیشنهاد می‌دهد که توسط استاد ولکان معاینه گردد.

Scene 3

Qyburn enters Cersei's chambers. He mentions that she hasn't spoken about her miscarriage anymore and that she needs to take enough time to rest. Cersei answers that there's no time for that and doesn't want to say more about the miscarriage. Qyburn leaves her chambers, Cersei watches from her window, witnessing how the snow falls in King's Landing.

کایبرن به اتاق سرسی وارد می‌شود و متذکر می‌شود که سرسی تا کنون در مورد سقط جنینش با کسی درد و دل نکرده است و اینکه باید مدتی را استراحت کند. (سقط جنین سرسی قرار بود در انتهای فصل هفت نشان داده شود). سرسی پاسخ می‌دهد که فرصتی برای استراحت نداشته و نمی‌خواهد در مورد سقط جنین نیز صحبتی کند. کایبرن اتاق را ترک کرده در حالی که سرسی از پشت پنجره به تماشای نشستن برف بر مقر پادشاهی ایستاده است.

Scene 4

The next shot is Jaime, riding his horse in snowy conditions. He and Bronn arrive in Riverrun, both discover that the Tullys are once again laying siege to Riverrun. Jaime enters the stage and meets up with Edmure. Edmure tells Jaime he should have him in chains, but Jaime responds that he doesn't come to argue about the damned castle. He proposes Edmure to help his niece and nephew in the Great War against the Night King. He also promises to give Edmure Riverrun back to the Tullys, since it doesn't matter any longer who's holding the castle at this point. Edmure tends to agree, not for Jaime but for his family.

در صحنه‌ی بعدی جیمی را می‌بینیم که در شرایط برفی در حال اسب سواری است. او و برون به ریورون می‌رسند و پی می‌برند که تالی‌ها بار دیگر ریورون را محاصره کرده اند. جیمی به سکو رفته و با ادمیور دیدار می‌کند. ادمیور به جیمی می‌گوید که باید او را دستگیر کند ولی جیمی پاسخ می‌دهد که او برای قلعه نیامده است. بلکه آمده از ادمیو برای کمک به پسرخاله‌اش در نبرد بزرگ علیه نایت کینگ درخواست کمک کند. وی همچنین به ادمیور قول می‌دهد که ریورون را به تالی‌ها بازگرداند چرا که اکنون مهم نیست چه کسی بر قلعه حکمرانی کند. ادمیور نه بخاطر جیمی بلکه بخاطر خاندانش موافقت می‌کند.

Scene 5

Most of House Stark's bannermen and Daenerys's army have now arrived in Winterfell. Among them is Howland Reed. He arrived with his army and Meera Reed by his side. Arya receives a visitor in Winterfell. He seems to be an ordinary bannerman from House Cerwyn, but he quickly removes his face. It seems to be Jaqen H'ghar. Arya is surprised to have Jaqen visiting her. Jaqen tells Arya the Many-Faced God requires another death, a name to be crossed off her list. He reveals it to be the Queen of the Seven Kingdoms, Cersei Lannister. A price was paid. What better servant of the Many-Faced God than Arya Stark can kill Cersei Lannister. He gives a vial of poison to Arya and leaves her.

اکثر پرچمداران استارک و ارتش دنریس به وینترفل می‌رسند که در میان آنها هالند رید نیز حضور دارد. او به همراه ارتش رید و میرا رید از راه می‌رسند. آریا یک مهمان ویژه در وینترفل دارد که گویا از پرچمداران باشد اما او به سرعت چهره‌ی خود را نشان می‌دهد و مشخص می‌شود که او جکان هگار است و به آریا می‌گوید که خدای بی‌نهایت چهره از او یک مرگ دیگر می‌خواهد. نام دیگری که باید از لیستش خط بخورد یعنی ملکه هفت پادشاهی یا همان سرسی لنیستر. پولش پرداخت شده. و چه خدمتگزاری بهتر از آریا استارک برای کشتن سرسی. سپس به آریا، یک سم می‌دهد و آنجا را ترک می‌کند.

Scene 6

Jon Snow seizes the moment to talk with Howland Reed alone. He asks Howland to confirm Bran's story, but Howland doesn't acknowledge this at all. Jon Snow pleads him to tell the truth since Robert Baratheon isn't alive any longer, there's no point in lying anymore. Howland ultimately confirms that Ned was carrying Lyanna's child when he came out of the Tower of Joy. He always promised him to keep this a secret. Jon thanks him for telling the truth anyway.

جان اسنو فرصتی بدست می‌آورد تا با هاولند رید صحبتی داشته باشد و از او می‌خواهد که داستانی که برن گفته را تایید کند اما هاولند اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. جان اسنو لابه می‌کند که حقیقت را به او بگوید از آنجایی که رابرت براتیون زنده نیست دیگر دروغ گفتن در این مورد، دلیلی ندارد. هاولند در نهایت تایید می‌کند که ند استارک وقتی از برج لذت پایین می‌آمده پسر لیانا را در دست داشته است. و به ند قول داده این راز را برای همیشه حفظ کند. جان از او بخاطر گفتن حقیقت تشکر می‌کند.

Scene 7

Knowing that the Army of the Undead will be upon them very soon, Tyrion, Jon, Sansa, Arya, Brienne, Podrick, Davos, Tormund, Gendry, Varys, Jorah, Theon, The Hound, Grey Worm and Sam discuss together with the Stark bannermen and Daenerys's army how they will defend the North. Allegedly the Last Hearth has already been attacked by the White Walkers and their castle destroyed. Ned Umber didn't make it out alive. Tyrion speaks for Daenerys, who's absent due to illness. He comes forward with a plan to defend the North. Tormund, the remaining Free Folk, the Dothraki, the Unsullied will attack with dragonglass from the Dreadfort since that's where they are heading to first. On their way to Winterfell, the dragons will set the army of the Dead afire and House Stark's bannermen and the Knights of the Vale will fight weakened forces at the battlefield of Winterfell and hopefully destroy the Night King as well. Jon wants Brienne and Podrick to take Sansa, Arya and Bran with them and to leave with Robin Arryn to the Eyrie. Arya doesn't want to and claims that she's stronger than most men. They need her in the war to come. Jon insists that he doesn't want that. Jorah also wants to fight alongside House Mormont but Lyanna reminds him that he has betrayed his own House. Varys mentions that he has also received word from King's Landing. Supposedly, Queen Cersei has bought a great army of sellswords and Euron Greyjoy has taken Storm's End to install the army there. Theon pleads to have Storm's End attacked and Gendry agrees since it's the seat of his father's house. Jon promises Theon that he will help to destroy Euron and save his sister after they have dealt with the Night King and his army. There's no time for that now since all of their lives are in danger and they have no choice than to face the Night King and his army. He needs his help and that of the Iron Islanders as well during the battle at Winterfell. A disappointed Theon accepts his proposal.

با اطلاع از این که ارتش مردگان به زودی فرا می‌رسند. تیریون، جان، سانسای، برین (آو تارت)، پادریک، داوس، تورمند، گندری، واریس، جوراه، تیون، هاوند، کرم خاکستری و سم با پرچمداران استارک و ارتشیان دنریس در رابطه با اینکه چگونه از شمال دفاع کنند، صحبت می‌کنند. گفته شده که لست هارث توسط وایت واکرها مورد حمله قرار گرفته و قلعه آنها نابود شده که ند امبر از آن زنده بیرون نیامده است. تیریون دلیل عدم حضور دنریس را بیماری او عنوان می‌کند. و نقشه‌ای برای دفاع از شمال ارائه می‌دهد: قرار می‌شود تورمند و باقی مردمان آزاد، دوتراک‌ها و آنسالیدها با شیشه‌ی اژدها از هدفورت حمله کنند چرا که هم‌اکنون ارتش مردگان به آن سمت می‌رود. سپس در مسیر ارتش مردگان به سمت وینترفل، اژدهایان و پرچمداران شمال و شوالیه‌های ویل ارتش مردگان را تضعیف کنند و نایت کینگ را در صورت توان نابود سازند. جان از برین و پادریک می‌خواهد آریا، سانسای و برن را همراه رابین آیرین به آیری ببرند. آریا قبول نمی‌کند و ادعا می‌کند از اکثر مردان قوی‌تر است. اما جان نمی‌پذیرد. همچنین جوراه نیز درخواست جنگیدن در کنار افراد مورمنت را دارد اما لیانا خیانت جوراه به خاندانش را به او یادآور می‌شود. واریس به نامه‌ای که از مگر پادشاهی آمده اشاره می‌کند که سرسی با ارتش مزدورها و یورون، استورمز اند را گرفته اند تا ارتش خود را آنجا مستقر کنند. تیون قصد حمله به استورمز اند را می‌کند که جان به او قول می‌دهد پس از جنگ با ارتش مردگان، برای نجات خواهرش و نابود کردن یورون به او کمک کند و اینکه زمانی باقی نمانده و باید با ارتش مردگان و نایت کینگ مواجه شوند و نیاز به کمک تیون و جزیره آهن دارد. تیون که ناامید شده درخواست جان را قبول می‌کند.

Scene 8

Missandei visits Daenerys in her chambers. Daenerys tells Missandei that Maester Wolkan examined her and that he confirmed that she's pregnant. Missandei asks why she isn't happy then. Daenerys feels that Jon has changed towards her and she doesn't understand why.

میساندره دنریس را در اتاقش ملاقات می‌کند. دنریس به میساندره می‌گوید که استاد ولکان او را معاینه کرده و تایید کرده که او حامله است. میساندره می‌پرسد که چرا دنریس خوشحال نیست و دنریس پاسخ می‌دهد که حس کرده جان نظرش نسبت به او عوض شده و متوجه نمی‌شود که چرا.

Scene 9

The Free Folk, the Dothraki, the Unsullied prepare to leave Winterfell. Jon asks Daenerys why she didn't attend this important gathering, but Daenerys doesn't reply to that as well. Meera goes to say goodbye to Bran in the Godswood in Winterfell when Bran starts to behave very strangely. He pleads Meera to warn them since the Night King's army is here. Jon is going to say goodbye to Sansa when Meera runs to warn the others. A huge winter storm starts to come closer to Winterfell. Chaos erupts.

مردمان آزاد، دوتراک‌ها و ارتش آنسالیدها برای ترک وینترفل آماده می‌شوند. جان از عدم حضور دنریس در چنین موضوع مهمی سوال می‌پرسد اما دنریس پاسخی نمی‌دهد. میرا برای خداحافظی از برن به جنگل خدایان می‌رود و بران خیلی سرد و عجیب برخورد می‌کند و به میرا می‌گوید که به بقیه هشدار دهند که ارتش نایت کینگ رسیده است. جان برای خداحافظی از سانسای می‌رود که میرا برای هشدار می‌آید. طوفان سهمگین زمستانی به سوی وینترفل می‌آید و باعث هرج و مرج می‌شود.

Scene 10

The North and Daenerys's army gather outside to face the Night King's army. Jon orders Sansa, Arya and Daenerys to stay inside Winterfell. They are too valuable to lose and promises them that Winterfell will not fall. Varys, Tyrion, Robin, Samwell, Gilly, Lyanna and Missandei also remain inside Winterfell. Arya first doesn't want to but obeys Jon's wish. Sansa asks Meera to get Bran inside asap. A huge flock of wights invade the battlefield of Winterfell. Dothraki face the Army of the Dead first and many of them are taken out quite easily. Lots of White Walkers keep coming. Ghost fights with Jon and saves him at one point from a White Walker trying to kill him. Ghost is killed off trying to save Jon. Inside Winterfell, Daenerys is frustrated that she's not able to help and that she should fly Drogon to destroy the undead. Missandei answers that it's not wise to join the fight while she's pregnant. Sam tries to console Gilly and Little Sam. The news surprises Sansa, Tyrion and Varys. Drogon comes in between and takes out a big chunk of the Night King's army but also kills some of the Northern bannermen in the process. The White Walkers also enters the stage with the Night King flying Undead Viserion above them. Viserion starts to destroy the Northern's army as well. Lord Glover and Howland Reed die, and are killed by dragonfire. Tormund leads the Free Folk and fights but is killed by Drogon's fire. Drogon also manages to kill an undead giant. Meera wants Bran to leave the Godswood but he tells her he has help and Jon and co. Bran is trying to control Rhaegal with his mind. Meera warns Bran that is too dangerous and that he should stay inside. Jon and Daenerys's army is diminishing greatly since the White Walkers keep coming. White Walkers try to invade Winterfell. Grey Worm faces two White Walkers and is able to take out one of them with his spear made from Dragonglass. The other White Walker kills him. The White Walkers supposedly try to invade Winterfell to take down Bran. Brienne guards the castle together with Podrick, Jorah and Gendry. White Walkers start to invade there as well. Podrick is killed off by a group of Wights, which makes Brienne go psycho and takes out one of the White Walkers as well with Oathkeeper. Meera is urging Bran to give up and get inside but Bran doesn't want to. He wants Meera to leave instead and get safe inside the castle. Meera answers that she will stay together with him until the end. Jaime Lannister and the Tully forces come to the North's aid right in time. Bran is managing to warg inside Rhaegal and the dragon starts to fight undead Viserion, trying to bite him right in the neck but gets gravely injured during the fight as well. Rhaegal starts to breathe fire on Viserion, which seems to make the Night King start leaving the battlefield on injured Viserion's back.

ارتش شمال و ارتش دنریس برای مواجهه با ارتش نایت کینگ بیرون جمع می‌شوند. جان به سانسا، آریا و دنریس دستور می‌دهد تا داخل وینترفل بمانند و به آنها قول می‌دهد که وینترفل سقوط نکند. واریس، تیریون، رابین، سموئل، گیلی، لیانا و میساندیره نیز درون وینترفل می‌مانند. آریا در ابتدا نمی‌خواهد به حرف جان گوش کند. سانسا از میرا می‌خواهد که سریعاً برن را به داخل بیاورد. سیل عظیمی از زامبی‌ها میدان جنگ وینترفل را تسخیر می‌کنند. دوتراک‌ی در ابتدای صف حمله هستند که خیلی از آنها به راحتی از بین می‌روند. وایت‌های زیادی هنوز در حال آمدن هستند. گوست (گرگ) در کنار جان می‌جنگد و یکبار نیز جان را نجات می‌دهد که در تلاش برای حفظ جان، می‌میرد. در داخل وینترفل دنریس از اینکه بیرون نیست و نمی‌تواند کمک کند و برای نابودی ارتش مردگان، سوار اژدها شود به سطوح آمده است. میساندیره به او می‌گوید که بخاطر حاملگی پیوستنش به جنگ عاقلانه نیست. سم تلاش می‌کند به گیلی و سم کوچولو دلداری بدهد. اخبار سانسا، تیریون و واریس را شگفت زده می‌کند. اژدهایان وارد عمل شده اند و تعداد زیادی از ارتش مردگان را کشته اند. همچنین تعدادی از پرچمداران شمال نیز در اثر آتش اژدها تلف شده اند. نایت کینگ نیز سوار بر اژدها از راه می‌رسد. وسیریون بخشی از ارتش شمال را نابود می‌کند. لرد گلاور و هاوند رید در اثر آتش وسیریون می‌میرند (مرگ هاوند نامطمئن).

تورمند ارتش مردمان آزاد را هدایت می‌کند اما خود توسط آتش دروگون کشته می‌شود. دروگون حتی موفق به کشتن یک گول نیز می‌شود. میرا از برن می‌خواهد که جنگل خدایان را ترک کند ولی برن به اون می‌گوید که باید به جان کمک کند. برن برای کنترل ریگال، وارد ذهنش می‌شود. میرا به برن هشدار می‌دهد که انجام اینکار خیلی خطرناک است و برن نباید اینکار را بکند. ارتش جان و دنریس باتوجه به خیل عظیم وایت‌ها در حال نابودی است. وایت‌ها می‌خواهند به وینترفیل حمله کنند. کرم خاکستری با دو وایت واکر مواجه شده و یکی از آنها را با شیشه‌ی اژدها از پای در میاورد اما وایت واکر دیگر او را می‌کشد. وایت‌ها می‌خواهند وارد وینترفیل شوند و جلوی برن را بگیرند. برین به‌مراه پادریک از قلعه محافظت می‌کنند. وایت‌ها حمله می‌برند و پادریک توسط گروهی از آنها کشته می‌شود که باعث می‌شود برین از شدت عصبانیت دیوانه شده و یکی از وایت واکرها را با شمشیر اوٹکیپر بکشد. میرا از برن می‌خواهد که بیخیال شود ولی وی گوش نمی‌دهد. ارتش جیمی لنیستر و تالی‌ها درست به موقع به شمال می‌رسند. برن موفق می‌شود به ذهن ریگال نفوذ کرده و با اژدهای زامبی درگیر می‌شود و او را سخت مجروح می‌کند. ریگال بر ویسریون آتش می‌گشاید که باعث می‌شود نایت کینگ زمین جنگ را با ویسریونی که مجروح شده ترک کند.

Scene 11

Meera realizes that this is the end for them. White Walkers are coming for Bran and she gets killed off by the White Walkers while defending Bran's body. Viserion and Rhaegal keep fighting each other and both start to be seriously injured. It seems like dragonfire can harm the Night King. The White Walkers stab Bran to death, which makes Rhaegal fall to the ground and to be stabbed to death by Wights. The Night King's army of Undead is starting to diminish. We see Jaime commanding his men and fighting the remaining Undead alongside Bronn. Jon fights alongside the Hound and Davos. The Hound is fighting like a boss right here. When Jon starts to notice that the Night King's army is retreating as well he commands everybody to leave the battlefield asap and goes with Davos and the Hound to get everyone safely outside now. The Knights of the Vale, Sansa, Brienne and Robin leave together to the Eyrie. Arya, The Hound, Jaime Lannister, Bronn, Edmure Tully, Tully and Lannister forces retreat to Riverrun. Jon, Davos, Tyrion, Varys, Missandei, Jorah, Samwell, Gilly, Little Sam, Theon, the remaining Unsullied and Dothraki forces travel south. Lyanna Mormont and her men retreat to Bear Island.

وایت واکرها به سمت برن می‌آیند و میرا در دفاع از جسم برن کشته می‌شود. ویسریون و ریگال که با هم جنگیده بودند هر کدام جراحات کاری‌ای می‌بینند و بنظر می‌رسد آتش اژدها می‌تواند به نایت کینگ آسیب وارد کند. وایت واکرها روی برن می‌ریزند و او را سلاخی می‌کنند. که باعث می‌شود ریگال نیز به زمین سقوط کرده و توسط وایت‌ها سلاخی شود. شمار ارتش مردگان رو به کاهش می‌گذارد. جیمی را می‌بینیم که به مردانش فرمان می‌دهد و در کنار برون با واکرها مبارزه می‌کنند. جان کنار هاوند و داوس مبارزه می‌کند. هاوند با صلابت خاصی می‌جنگد. وقتی جان متوجه عقب نشینی ارتش مردگان می‌شود به همه دستور ترک فوری میدان جنگ را داده و به‌مراه هاوند و داوس می‌روند تا همه را به سلامت خارج کنند. شوالیه‌های ویل، سانس، برین و رابین به قصد ایری راه می‌افتند. آریا، هاوند، جیمی، برون، ادمیور، ارتش‌های لنیستر و تالی به ری‌ورون عقب نشینی می‌کنند. جان، داوس، تیریون، واریس، میساندره، جوراه، سموئل، گیلی، سم کوچولو، تیون، باقی آنسالیدها و دوتراکی‌ها به سمت جنوب می‌روند. لیانا مورمنت و افرادش به سمت جزیره خرس عقب نشینی می‌کنند.

Scene 12

The last shot we see is Jon and Daenerys on Drogon's back setting all the dead afire including dead Rhaegal. Both sides suffered great losses in this fight.

در آخرین سکانس می‌بینیم که جان و دنریس بر پشت دروگون نشسته‌اند و به کسانی که مُرده‌اند نگاه می‌کنند (من جمله ریگال). هر دو طرف جنگ ضربه سنگینی خورده‌اند.

Deaths

Grey Worm, Tormund, Podrick, Meera, Bran, Rhaegal, Robett Glover, Howland Reed

episode 803

Scene 1

Jon, Daenerys, Sansa, Robin, Lord Royce, Jaime, Bronn, Edmure, Varys, Brienne, Tyrion, Jorah, Gendry, Sam, Gilly, Davos, Missandei, Little Sam and Theon all arrive in Greywater Watch. Not all of these characters appear on screen though. They make a stop to rest there and to discuss their strategy to defeat the Night King for good.

Inside Greywater Watch, Daenerys, Jon, Jaime, Bronn, Edmure, Tyrion, Sansa, Sam, Davos, Robin and Lord Royce discuss how they will organize themselves before splitting up. Jon proposes to await the Night King's attack from the Eyrie since the fortress is very difficult to impregnate. Tyrion jokes that the Night King only needs 10 good men to impregnate the bitch, but only Bronn catches the joke. The remaining Lannister and Tully army defend Riverrun together with Edmure, Tyrion, Jaime and Bronn. When the Eyrie gets attacked first, the Night King's army has to get lured into the Bloody Gate and that's when the Lannister and Tully forces need to join the attack as well. Theon has to take back Pyke and defend it together with the remaining army of the North and the Ironborn. Jon remarks that Arya and The Hound have not been seen arriving in Greywater Watch. Edmure assures that Arya hasn't died but simply disappeared when they were retreating from Winterfell. Sansa remarks that she'd be safe with the Hound. She always manages to survive somehow. Jon also wants Sansa and Brienne to join Robin and Gendry to the Eyrie where they'd probably be more safer. Jon stays with Davos, Jaime, Jorah, Bronn, Tyrion and Edmure in Riverrun. Jon wants Daenerys, to travel to Dragonstone together with Varys and Missandei. Sam and Gilly should travel with her. Maester Wolkan received bad news, though. Lyanna Mormont didn't make it to Bear Island and died.

جان، دنریس، سانسا، رابین، لرد رویس، جیمی، برون، ادمیور، واریس، برین، تیریون، جوراه، گندری، سم، گیلی، داوس، میساندیره، سم کوچولو و تیون به گری‌واتر واچ می‌رسند (گرچه همه این کاراکترها در تصویر نشان داده نمی‌شوند). می‌ایستند تا استراحت کرده و در مورد استراتژی خود برای شکست دادن همیشگی نایت کینگ صحبت کنند.

در داخل گری‌واتر دنریس، جان، جیمی، برون، ادمیور، تیریون، سانسا، سم و داوس در مورد چگونگی سازماندهی خودشان قبل از جدایی صحبت می‌کنند. جان پیشنهاد می‌دهد که بعلت نفوذناپذیر بودن قلعه‌های ایری، در آنجا به نایت کینگ حمله کنند. تیریون در مورد اینکه نایت کینگ تنها ده مرد نیاز دارد تا به زن نفوذ کند شوخی می‌کند اما تنها برون متوجه تیکه‌ی او می‌شود. لنیسترهای باقی مانده و ارتش تالی با ادمیور، تیریون، جیمی و برون از ری‌ورون دفاع می‌کنند. وقتی در ابتدا به ایری حمله شود ارتش نایت کینگ باید از دروازه خونین (بلادی گیت) عبور کنند و آنجاست که باید ارتش لنیسترها و تالی‌ها به حمله اضافه شوند. تیون باید پایک را بازپس گیرد و همراه باقی‌مانده ارتش شمال و آهزاده‌ها از آنجا دفاع کند. جان به نبود آریا و هاوند هم اشاره می‌کند که ادمیور تضمین می‌دهد آنها کشته نشده اند اما به ناگهان غیبشان زده است و سانسا در این میان اشاره می‌کند که جای آریا در کنار هاوند امن است و آنها همواره به نحوی زنده می‌مانند. جان از سانسا و برین می‌خواهد که همراه رابین و گندری به ایری بروند (چرا که احتمالاً آنجا امن‌تر است). جان با داوس، جیمی، جوراه، برون، تیریون و ادمیور در ری‌ورون می‌ماند. جان از دنریس می‌خواهد که به‌همراه واریس و میساندیره به درگن استون بروند. سم و گیلی نیز با دنریس می‌روند. استاد ولکان نیز خبر بدی دریافت می‌کند که لیانا مورمنت در راه رسیدن به جزیره‌ی خرس مُرده است.

Scene 2

Next shot is Arya and the Hound travelling on the Kingsroad. The Hound complains to Arya that she should have followed her brother and sister and that she's a stupid girl to travel alone in the North now that the army of undead fuckers are around. Arya answers the Hound that he shouldn't have stuck with her if he's scared. The Hound deduces that Arya is traveling to King's Landing, but he doesn't understand why. Arya says that she has to cross one last name off her list. The Hound laughs and tells Arya why she's still holding that fucking list since everyone will die soon anyway. Arya responds that she needs to kill Cersei herself. The Hound agrees and tells that he has some unfinished business with his brother as well. The two encounter by an old woman, who's asking after the King in The North. The Hound says that an old woman shouldn't be alone in the woods with the army of the Night King approaching. The old woman says she doesn't fear the dead. Arya tells the woman she thinks Jon Snow has traveled south, probably to Dragonstone. The old woman takes a look at Arya and tells her that they have met before. Arya is puzzled about this, the Old Woman leaves.

صحنه‌ی بعدی آریا و هاوند را در راه مقر پادشاهی نشان می‌دهد. هاوند از اینکه آریا باید با خواهر و برادرش می‌مانده شکایت می‌کند و می‌گوید دختر احمقی است که تنهایی در شمال سفر می‌کند بالاخص الان که ارتش مردگان نیز حضور دارند. آریا به هاوند می‌گوید که اگر می‌ترسد نباید او را همراهی کند. هاوند می‌داند که آریا در مسیر مقر پادشاهی است اما نمی‌داند چرا. آریا می‌گوید که باید آخرین اسم را نیز از لیستش خط بزنند. هاوند می‌خندد و از این می‌گوید که آریا هنوز لیستش را دارد در حالی که به هر حال همه بزودی می‌میرند. آریا می‌گوید که باید سرسی را شخصا بکشد. هاوند می‌پذیرد و به آریا می‌گوید که خودش نیز یک کار شخصی ناتمام با برادرش دارد. در این میان با پیرزنی مواجه می‌شوند که دنبال شاه شمال می‌گردد. هاوند به او می‌گوید که نباید تنها در جنگل باشد چرا که ارتش نایت کینگ در حال نزدیک شدن هستند. پیرزن می‌گوید از مرده‌ها نمی‌ترسد. آریا به پیرزن می‌گوید که جان اسنو به جنوب رفته است و احتمالاً در درگن استون است. پیرزن به آریا نگاه می‌کند و به او می‌گوید که آنها قبلاً همدیگر را دیده‌اند (احتمالاً پیرزن، ملیساندرا است!). آریا جا می‌خورد و پیرزن می‌رود.

Scene 3

During the night, the characters at Greywater Watch sleep in huts. Jon chats a last time with Howland Reed, asking if he joins them to the South since the White Walkers would probably hit Greywater Watch soon. Howland Reed tells that he's ready to die. He doesn't care of his life anymore, now with his children being passed away. He tells Jon Snow the Walkers can have him. He tells Jon he also needs to pay for his sins, for killing Arthur Dayne behind his back. He tells Jon the story of how he saw Ned Stark with baby Jon in his arms. His uncle always wanted to keep him safe, even willing to sacrifice his life for Jon. Howland tells Jon he recognizes a lot of traits of Ned in Jon Snow and says that he would make a good ruler on the Iron Throne. Jon insists that he isn't interested in that and leaves Howland Reed.

در شب، کاراکترها در گری‌واتر واچ خواب هستند. جان برای آخرین بار با هاولند رید صحبت می‌کند (گویا نویسندگان از کشتن هاولند رید در قسمت قبل پشیمان شده‌اند) و از او می‌خواهد که به جنوب برود اما هاوند رید می‌گوید که برای مردن آماده است و حالا که فرزندانش در گذشته‌اند زندگی برایش مهم نیست. می‌گوید که وایت‌ها می‌توانند او را بکشند و او باید تاوان گناهش برای کشتن سر آرتور از پشت سر، را پس دهد. از داستان آشنایی‌ش با ند استارک با بچه‌ای در دستانش به جان می‌گوید و اینکه دایی جان همواره می‌خواست جان در امان باشد و حتی حاضر بوده زندگی خودش را برای ند بدهد. به جان می‌گوید که او برای تاج و تخت فرمانروای خوبی خواهد شد و جان اصرار می‌کند که علاقه‌ای ندارد.

Scene 4

Then, we see Cersei in King's Landing. Qyburn visits the chamber of the Hand and informs Cersei that Winterfell has been attacked and that Daenerys and Jon have lost a great deal of their army. Cersei smiles. Qyburn also tells that the Lannister army has joined the Battle at Winterfell apparently. Cersei asks if Jaime has survived, but Qyburn tells he doesn't know. Cersei answers that he shouldn't have. After that, Euron arrives back in King's Landing. He comes to tell Cersei that the Golden Company successfully took Storm's End and that the army is gathered right there. He tells Cersei he finally wants to receive his reward and they shouldn't wait to marry and be husband and wife tonight. Cersei reluctantly agrees.

سپس سرسی را در مقر پادشاهی می‌بینیم. کایبرن از راه می‌رسد و به سرسی اطلاع می‌دهد که وینترفل مورد حمله قرار گرفته و دنیس و جان شمار زیادی از ارتش‌شان را از دست داده‌اند. سرسی لبخند می‌زند. کایبرن همچنان می‌گوید که ظاهراً ارتش لنیسترها به نبرد وینترفل پیوسته‌اند. سرسی می‌پرسد که آیا جیمی جان سالم به در برده که کایبرن می‌گوید نمی‌داند. سرسی پاسخ می‌دهد که جیمی نباید جان سالم به در برده باشد. سپس یورون به مقر پادشاهی رسیده و به سرسی می‌گوید که گلدن کمپانی با موفقیت در استورمز اند مستقر شده‌اند. و در نهایت از سرسی جایزه‌اش را طلب می‌کند و می‌گوید نباید بیش از این منتظر باشند و باید امشب زن و شوهر بشوند. سرسی با اکراه می‌پذیرد.

Scene 5

It's still night in Greywater Watch and the characters stay there until morning. Jon and Daenerys sleep together in a hut. Daenerys finally tells Jon that she's pregnant with his child. Jon is surprised and expresses his happiness toward Daenerys. He jokes that this is the only good thing that happened to them at the moment. He also wonders about their child's health since they're family. Daenerys comforts Jon, the Targaryens have been inbreeding for years and she's perfectly healthy. Daenerys thinks she's having a son again, and asks Jon what he would name their son. Jon thinks he should be named after the greatest person he knew in his life, the one that saved his life, his uncle Ned. He wants his son to be named Eddard Targaryen. Daenerys repeats the name and smiles. She says she likes it very much. The two start to kiss in their hut. Jaime visits Brienne's hut as well. Brienne grieves over Podrick's death, telling him that Podrick was the last person to deserves to die like that. Jaime agrees telling Brienne that he was a good lad and he was lucky to have been around Brienne all that time.

همچنان در گری‌واتر واچ شب است و کاراکترها تا صبح در آنجا می‌مانند. جان و دنیس در کلبه کنارهم خوابیده‌اند. دنیس سرانجام به جان در مورد اینکه از او حامله است می‌گوید. جان غافلگیر می‌شود و شادی می‌کند. و به شوخی می‌گوید این بهترین خبری است که در این لحظه شنیده‌اند. جان از سلامت بچه بخاطر ازدواج خانوادگی می‌پرسد و دنیس به او اطمینان می‌دهد که این در بین تایگرین‌ها سنت بوده و مشکلی وجود ندارد. دنیس گمان می‌کند که دوباره بچه پسر باشد و نام او را از نام دایی جان یعنی ند استارک انتخاب می‌کنند. دنیس نام ند را تکرار می‌کند و لبخند می‌زند و می‌گوید خیلی این اسم را دوست دارد و شروع به بوسیدن می‌کنند. جیمی نیز به برین سر می‌زند. برین عزادار مرگ پادریک است و می‌گوید هرگز نمی‌خواست او چنین بمیرد. جیمی موافقت کرده و می‌گوید برین خوش‌شانس بوده که چنین ملازمی را این همه وقت کنار خود داشته‌است.

Scene 6

The Hound and Arya make a fire during the night. The Hound asks how she managed to cross off almost every name of her list, but before Arya can respond she tells the Hound to shut up. She hears some strange noises. Not much later, a group of wights attack Arya and the Hound. The two begin to fight the wights but more wights come since they're attracted to the noise. It's then when Nymeria and a much larger pack of wolves come in between and kill off a big bunch of Wights. A lot of wolves die too. When most of the Wights are killed off, The Hound thinks they should flee as soon as they can before another group of Wights comes to kill them off. Arya discovers that she has lost Needle during the fight, but the Hound insists that there's no time left to search for the damned sword and that they should leave immediately. This time Arya manages to have Nymeria follow her and the Hound.

هاوند و آریا در شب آتش درست می‌کنند. هاوند از چگونگی خط زدن اسامی از آریا سوال میکند اما قبل اینکه آریا بتواند جوابش را بدهد هاوند به او می‌گوید که خفه خون بگیرد. آریا صداهای عجیبی می‌شوند و کمی بعد گروهی از وایت‌ها به آنها حمله‌ور می‌شوند. این دو شروع به مبارزه می‌کنند ولی تعداد وایت‌ها بخاطر صدا هر لحظه بیشتر می‌شود. ناگهان نایمریا و گله‌ی بزرگی از گرگ‌ها فرا می‌رسند و شمار زیادی از وایت‌ها را می‌کشند. تعداد زیادی از گرگ‌ها نیز کشته می‌شوند. وقتی تعداد وایت‌ها کم می‌شود هاوند تصمیم به فرار می‌گیرد چرا که ممکن است گروه دیگری از وایت‌ها حمله‌ور شوند. آریا متوجه می‌شود حین مبارزه شمشیر خود (نیدل یا سوزن) را گم کرده است اما هاوند اصرار می‌کند که باید سریعاً آنجا را ترک کنند. اینبار آریا موفق می‌شود نایمریا را همراه خود کند.

Scene 7

The wedding between Cersei Lannister and Euron Greyjoy takes place in the Throne Room. Euron looks very delighted, Cersei not so. It's Qyburn who has them married. Cersei wears a tight, long black dress. She looks quite sad during the wedding. The wedding scene itself doesn't take long and the scene switches to their wedding bed. This scene is an intercut between Cersei and Euron having sex and Jaime and Brienne also having sex in their hut. The two still think of each other.

عروسی بین سرسی و یورون انجام می‌گیرد. یورون خیلی خوشحال بنظر میرسد، در حالی که سرسی اینگونه نیست. کایبرن آنها را به عقد هم در می‌آورد. سرسی لباس تنگِ بلندِ سیاهی به تن داشته و در طول عروسی نگاه غمگینی دارد. سکانس عروسی خیلی به طول نمی‌انجامد و به سکانس زفاف سوییچ می‌شود. این سکانس بصورت موازی سکس سرسی با یورون و جیمی با برین را نشان می‌دهد. و اینکه هر دوی اینها (سرسی و جیمی) در ذهنشان به یکدیگر فکر می‌کنند.

Scene 8

Next morning, the group departs from Greywater Watch and Jon and Sansa say goodbye to each other for the time being. Jon asks Gendry to keep his sister safe. Daenerys and Jon also say goodbye and leave each other. Daenerys tells Jon that Drogon should stay with him. They'll need him to fight the Night King. The two kiss before leaving each other. Jorah is still having difficulties with that. We see all of the character go different ways and that's how the episode ends.

صبح روز بعد، گروه‌ها در گری‌واتر واچ از هم جدا می‌شوند و جان و سانسا از یکدیگر خداحافظی می‌کنند. جان از گندری می‌خواهد که خواهرش را در امان نگاه دارد. همچنین جان با دنریس خداحافظی می‌کند و همدیگر را ترک می‌کنند. دنریس به جان می‌گوید که دروگون باید با جان بماند چون در جنگ مقابل نایت کینگ لازم می‌شود. همدیگر را می‌بوسند. جوراه همچنان با این مسئله مشکل دارد. مسیر هر یک از کاراکترها را می‌بینیم که از هم جدا شده و اپیزود تمام می‌شود.

Deaths

A lot of Wights and wolves, Lyanna Mormont (off-screen)

episode 804

[Originally, Howland died during Episode 2 but the writers chose to include Greywater Watch Later on.]

Scene 1 – King’s Landing

Cersei speaks with Qyburn, Euron and the three Commanders of the Golden Company. Qyburn informs them that Daenerys and Jon have been splitting up their army and that Jaime is currently with Jon and Edmure in Riverrun, probably awaiting an attack from the Night King. Pyke has been taken again by Theon Greyjoy and Jon’s army, which visibly angers Euron. Daenerys traveled back to Dragonstone. Cersei laughs and tells the rest she hopes the Night King devours their army soon enough. They shouldn’t wait too long and have the Golden Company attack Dragonstone since Daenerys’s army is reduced remarkably. Euron Greyjoy is watching the Iron Throne when Cersei joins him in the Throne Room. She asks Euron why he doesn’t attack Pyke, since his nephew has taken it from him. Euron initially thinks it’s a stupid idea to go North now, but Cersei convinces him to learn them another lesson. Euron decides to take his fleet and travels to Pyke.

Cersei and Qyburn are watching from above how Euron leaves. Qyburn asks Cersei if it is smart to have their most important ally travel so far North at the moment. Cersei tells Qyburn she hopes her enemies deal with Euron Greyjoy and that he never returns to King’s Landing.

سرسی مشغول صحبت با کایبرن، یورون و سه فرمانده گلدن کمپانی است. کایبرن به آنها اطلاع می‌دهد که: دنریس و جان ارتش‌شان را تقسیم کرده اند و جیمی هم‌اکنون با جان و ادمیور در ری‌ورون؛ احتمالاً منتظر حمله نایت کینگ؛ هستند. پایک توسط تیون گریجوی و ارتش جان تسخیر شده که باعث عصبانیت یورون می‌شود. دنریس به درگن استون می‌رود. سرسی می‌خندد و می‌گوید امیدوار است نایت کینگ بقیه‌ی ارتش آنها را نیز زودتر ببلعد و اینکه آنها نباید مدت زیادی صبر کنند و از آنجا که ارتش دنریس خیلی کم شده، گلدن کمپانی به سمت درگن استون راهی می‌شود. یورون در حال ورنانداز تخت پادشاهی است که سرسی وارد تالار می‌شود. از یورون می‌پرسد برای چه به پایک حمله نمی‌کند (چرا که برادرزاده‌اش تیون آنجا را تسخیر کرده). یورون که به فکر رفتن به شمال است، توسط سرسی قانع می‌شود که ناوگان آهنین را به پایک ببرد و درسی به آنها بدهد.

سرسی و کایبرن ترک کردن یورون را مشاهده می‌کنند. کایبرن از سرسی می‌پرسد که آیا فرستادن مهم‌ترین متحدشان به جایی دور در این شرایط عاقلانه است؟ سرسی به کایبرن پاسخ می‌دهد که امیدوار است دشمنانش ترتیب یورون را داده و یورون هیچگاه به مقر پادشاهی باز نگردد.

Scene 2

Daenerys, Sam, Gilly, Varys and Missandei have returned to Dragonstone. Varys reports to Daenerys that Cersei has hired the Golden Company and that Euron’s ships has been seen leaving King’s Landing. They could attack her any moment, now that her forces are weakened. Daenerys agrees and hopes that Jon and Co. finishes the Night King’s army as soon as possible. When Daenerys takes a bath, Missandei remarks that she’s visibly pregnant right by now. Daenerys asks Missandei how she deals with Grey Worm’s death, at which Missandei responds that she’s missing him every day. Missandei asks Daenerys whether she misses Jon. Daenerys says she does. Next scene is Samwell with Gilly and Little Sam. Samwell wants Gilly to travel to Horn Hill with Little Sam. They aren’t safe in Dragonstone with enemies from all sides. Gilly reminds Sam that he promised her not to leave them, but Sam insists that they must. They’ll be safe with his mother and sister. He promises that he’ll fight for them.

دنریس، سم، گیلی، واریس، میساندره به درگن استون باز می‌گردند. واریس به دنریس گزارش می‌دهد که سرسی گلدن کمپانی را استخدام کرده و کشتی‌های یورون در حال ترک مقر پادشاهی بوده‌اند. و اینکه با توجه به تضعیف شدن ارتش سرسی ممکن است هر لحظه به آنها حمله شود. دنریس نیز بدین موضوع آگاه است و امید دارد جان و متحدانش، هر چه زودتر کار ارتش نایت کینگ را بسازند. وقتی دنریس به حمام می‌رود، میساندره تاکید می‌کند که حامله بودن او، قابل مشاهده است. دنریس از میساندره در خصوص اینکه چطور با مرگ کرم خاکستری کنار آمده سوال می‌کند و میساندره پاسخ می‌دهد که هر روز دلش برای کرم خاکستری تنگ می‌شود. میساندره از دنریس می‌پرسد که آیا دلش برای جان تنگ شده؟ که دنریس پاسخ مثبت می‌دهد. در سکانس بعدی سموئل و گیلی و سم کوچولو هستند. سموئل از گیلی می‌خواهد که به هورن هیل برود چرا که در صورت حمله دشمنان در درگن استون جایشان امن نیست. گیلی قول سم را به او یادآور می‌شود که آنها را ترک نکنند اما سم اصرار می‌کند که باید بروند و اینکه جایشان پیش مادر و خواهر سم امن‌تر است. و قول می‌دهد برای آنها بجنگد.

Scene 3

Jaime, Jon, Bronn, Tyrion, Jorah and Edmure are already in Riverrun. Jon mentions that the Army of the Dead has been seen reaching the Twins. They will be upon them soon and tells them they should take their armies to the Eyrie immediately. Tyrion takes the time to ask Jaime about Cersei and why he chosen to leave her. Jaime tells Tyrion that Cersei will never find peace after the deaths of their children and chose to betray everybody during the Dragonpit by hiring the Golden Company. Their relationship fully consumed him. Tyrion reminds the rest that Daenerys isn't safe in Dragonstone, now that Cersei has an army of thousands of sellswords behind her back. She could attack Dragonstone any moment from now. Jorah think his place should be with his queen now as he promised to protect her at any cost. Jon seems to agree and lets him go.

Jon sends word to his sister, Sansa, to inform her that the Army of the Dead will reach the Vale soon and that their army is marching to the Vale now.

جیمی، جان، برون، تیریون، جوراه و ادمیور در ریورون هستند. جان به اینکه ارتش مردگان به توئینز رسیده اشاره‌ای می‌کند و اینکه باید ارتش‌شان را هر چه سریعتر به سمت ایری بفرستند. تیریون فرصتی می‌یابد تا در خصوص ترک سرسی از جیمی سوال کند. جیمی به تیریون می‌گوید که سرسی پس از مرگ فرزندان‌شان هرگز به آرامش نرسیده و با استخدام گلدن کمپانی به همه خیانت کرده است. تیریون به بقیه یادآور می‌شود که حالا که سرسی ارتش خریده و پشتیبانی هزاران مزدور را دارد، دنریس در درگن استون جایش امن نیست و ممکن است هر لحظه سرسی به درگن استون حمله کند. جوراه می‌گوید که جایش پیش ملکه است و قول داده به هر قیمتی از او محافظت کند. جان موافقت کرده و اجازه می‌دهد جوراه به نزد دنریس برود. جان به خواهرش پیام می‌فرستد که ارتش مردگان بزودی به ویل خواهند رسید و ارتش‌شان در راه ویل است.

Scene 4

Cersei stands with the commanders of the Golden Company on the giant map of Westeros. She instructs the commanders to take their men to Dragonstone with Euron's remaining ships and to capture Daenerys Targaryen. She can't wait to kill the foreign whore herself. The commanders leave and obey her orders.

سرسی در کنار فرماندهان گلدن کمپانی بر روی نقشه‌ی وستروس ایستاده است. به فرماندهان دستور می‌دهد که افرادشان را با کشتی‌های باقی مانده‌ی یورون به درگن استون بفرستند و دنریس تایگرین را دستگیر کنند. او نمی‌تواند برای کشتن این فاحشه به دستان خودش بیش از این صبر کند.

Scene 5

Sansa receives word from Jon Snow and orders the Lords of the Vale that they should prepare now. She convinces Robin Arryn to have Lord Royce lead the Knights of the Vale. Robin tells Sansa he intends to fight with them. Sansa answers Robin that it's not a good idea and that he should be kept safe. Robin laughs and tells Sansa that he's not a girl, unlike Sansa. Gendry and Sansa have a conversation as Well. Sansa asks how Gendry came to meet Arya, but he tells Sansa that the story is too long to tell. The two seem to get well along and Sansa thanks him for fighting with them.

سانسا نامه‌ی جان را دریافت می‌کند و به لردهای ویل دستور می‌دهد که آماده باشند. او رابین را قانع می‌کند که لرد رویس را بعنوان فرمانده شوالیه‌های ویل انتخاب کند. رابین به سانسا می‌گوید که قصد دارد همراه شوالیه‌ها بجنگد و سانسا پاسخ می‌دهد که این ایده خوبی نبوده و رابین باید مراقب خودش باشد. رابین می‌خندد و به سانسا می‌گوید که برخلاف سانسا، دختر نیست. گندری و سانسا نیز باهم مکالمه‌ای دارند. سانسا از نحوه‌ی آشنایی گندری با آریا سوال می‌کند که گندری می‌گوید داستانش طولانی است. بنظر آنها رابطه خوبی باهم داشته و سانسا از اینکه گندری در کنارش است ممنون باشد.

Scene 6

Missandei receives a visitor in Dragonstone. She first asks after Jon Snow, but is happy to meet Daenerys as well. It seems to be old Melisandre who comes to bring them important news. Old Melisandre tells them that a great last sacrifice should be made if they want to win the war and that it requires true king's blood. Old Melisandre points at Daenerys's baby. Daenerys is furious at the old lady and sends her away immediately. Before Old Melisandre leaves, Varys talks with her outside. Melisandre makes her identity known, which has Varys shocked. She tells Varys that he should remember what the voice said in the flames. He should be the one to save the common people from the doom. She asks Varys to fulfill the prophecy and save Westeros. Varys can't utter a word. Melisandre leaves Dragonstone.

میساندره با مهمانی در درگن استون دیدار می‌کند. مهمان از جان اسنو خبر می‌گیرد ولی مشتاق ملاقات با دنریس نیز است. بنظر می‌رسد او ملیساندرای پیر باشد که برای دادن خبر مهمی آمده است. ملیساندرای پیر به آنها می‌گوید که اگر می‌خواهند در جنگ پیروز شوند باید قربانی دیگری انجام شود، که نیاز به خون خالص پادشاهی دارد و به بچه‌ی دنریس اشاره می‌کند. دنریس از پیرزن عصبانی شده و او را فوراً بیرون می‌کند. قبل از اینکه ملیساندرای پیر برود در بیرون با واریس صحبت می‌کند و هویت خود را بر واریس آشکار می‌کند که باعث حیرت واریس می‌شود. به واریس می‌گوید که باید چیزی که از صدای شعله‌ها شنیده را به یاد داشته باشه. او باید کسی باشد که مردم عادی را از عذاب نجات دهد و از واریس می‌خواهد که نسبت به پیشگویی امیدوار باشد و وستروس را نجات دهد. واریس خشکش می‌زند. ملیساندرا از درگن استون می‌رود.

Scene 7 – Pyke

Theon Greyjoy is sitting on his father's chair when his men come to tell him that Euron Greyjoy has arrived in Pyke as well. Euron speaks with Theon outside. He has Yara with him and tells Theon that he should give up Pyke already or he'll slit his sister's throat in front of him. Theon is starting to notice that it's getting a lot colder and he can see his breath. He tells Euron that they are coming for them, but Euron doesn't understand at first. Men start to scream and Wights start invading Pyke. Yara takes advantage of the moment and kicks Euron. Theon implores Yara to escape to Dragonstone. Yara wants Theon to come With her, but tells her he Won't fail her another time. Yara Wants Theon to come With her, but tells her he won't fail her another time. She escapes on a small ship with a few loyal men. Theon fights Euron himself. Ironborn and Northmen fight the wights, while Euron battles Theon. Euron gets the upper-hand and swings his axe Theon right in Theon's body. Theon dies immediately, Euron laughs. Euron implores his men to leave Pyke with the boats. A lot of his men have died, but Euron manages to escape.

تیون بر روی صندلی پدرش نشسته که مردانش می‌آیند و اطلاع می‌دهند که یورون به پایک رسیده. یورون در بیرون با تیون صحبت می‌کند. یورون یارا را همراه خود دارد و به تیون می‌گوید که باید از پایک دست بکشد وگرنه گلوی خواهرش را جلوی رویش خواهد برید. تیون متوجه سرمای هوا شده و بخار نفس خود را مشاهده می‌کند. او به یورون می‌گوید که آنها آمده اند اما یورون در ابتدا متوجه نمی‌شود. مردان شروع به فریاد زدن می‌کنند و وایت‌ها به سمت پایک حمله می‌برند. یارا از موقعیت استفاده کرده و یورون را می‌زند. تیون از یارا می‌خواهد که به درگن استون فرار کند. یارا می‌گوید که او نیز بیاید ولی تیون می‌گوید که اینبار او را ناامید نخواهد کرد. یارا با کشتی کوچک و افراد وفادار کمی فرار می‌کند. تیون با یورون درگیر می‌شود. آهنزاده‌ها و ارتش شمال با وایت‌ها مبارزه می‌کنند در حالی که یورون با تیون می‌جنگد. یورون در نهایت تیون را با تبر می‌کشد و می‌خندد. تعداد زیادی از افراد یورون می‌میرند اما او و باقی‌مانده افرادش موفق به فرار می‌شوند.

episode 805

Scene 1

First scene will only include the soundtrack of R. Djawadi, there's no dialogue in the first five minutes. We first see the Knights of the Vale preparing themselves for an attack. We get a shot of the Lannister, Tully and Stark army marching to the Vale. Jaime, Tyrion, Edmure and Bronn are seen leading their men. Then we see the Golden Company getting on board of Euron Greyjoy's ships. The Knights of the Vale see a huge storm approaching slowly, Yohn Royce is commanding the Army of the Vale to keep their spears of dragonglass ready. Robin Arryn fights alongside Yohn Royce. Lord Royce isn't too pleased to have Robin Arryn commanding their men. You can literally read that from his face.

صحنه‌ی آغازین فقط موسیقی متن رامین جوادی به مدت پنج دقیقه خواهد بود و هیچ دیالوگی در بر ندارد. در ابتدا شوالیه‌های ویل را می‌بینیم که برای حمله آماده می‌شوند. یک شات از ارتش لنیسترها، تالی‌ها و استارک‌ها در حال رژه به سوی ویل می‌بینیم. جیمی، تیریون، ادمیور و برون در حال هدایت ارتش هستند. سپس گلدن کمپانی را می‌بینیم که در حال سوار شدن بر ناوگان یورون هستند. شوالیه‌های ویل طوفان سهمگینی را می‌بینند که به آرامی به آنها نزدیک می‌شود، روپس از ارتش ویل می‌خواهد که شیشه‌های اژدها را آماده کنند. رابین در کنار روپس می‌جنگد اما لرد روپس از اینکه رابین به مردانش فرمان دهد خشنود نیست. بطوری که به معنای واقعی کلمه می‌توان از صورتش این مسئله را فهمید.

Scene 2

First line comes from Yohn Royce who commands his men to keep ready. Wights start to invade the Bloody Gate. Robin Arryn is commanding the archers, but fails miserably. Inside the Eyrie, we see Lady Sansa together with Gendry and Brienne of Tarth. Gendry says goodbye to Sansa and joins the fight. Sansa tells Gendry she hopes he'll come back. Gendry expresses his doubt. Brienne of Tarth also wants to join the fight, but Sansa isn't too fond of that idea. She wants Brienne to stay with her, but Brienne says she can't save Sansa if the Wights invade inside the Eyrie as well. She swore to protect Sansa and the best way to do that is to keep the entry of the Vale safe from the Night King's army. Sansa hugs Brienne and thanks her for everything she has done to protect her family. Brienne leaves to join the fight.

اولین دیالوگ از زبان روپس است که به مردانش فرمان آماده باش می‌دهد. وایت‌ها به سمت دروازه خونین یورش می‌برند. رابین به کمانداران فرمان می‌دهد که متأسفانه خراب می‌کند. در ایری بانو سانسا را به همراه گندری و برین می‌بینیم. گندری با سانسو خداحافظی می‌کند تا به جنگ ملحق شود و سانسو به گندری می‌گوید که امیدوار است زود برگردد. گندری شک خود را ابراز می‌دارد. برین نیز می‌خواهد به جنگ ملحق شود که سانسو موافق نیست و از او می‌خواهد که کنارش بماند. اما برین پاسخ می‌دهد که اگر وایت‌ها وارد ایری شوند از دست او هم کاری ساخته نیست. او قسم خورده از سانسو محافظت کند و بهترین کاری که از عهده‌اش برمی‌آید این است که جلوی ارتش نایت کینگ را در ورودی بگیرد. سانسو برین را بغل می‌کند و بابت همه‌چی از وی تشکر می‌کند. برین به جنگ ملحق می‌شود.

Scene 3 – Dragonstone

News reaches Dragonstone that the Golden Company is on their way to attack Queen Daenerys. Daenerys commands her remaining Unsullied and Dothraki to protect Dragonstone from invading there. Varys advises her to leave Dragonstone immediately, but Daenerys doesn't listen to his counsel. She realizes that her water has broken and she's ready to labor. Missandei and Samwell help Daenerys and make her rest right away. Samwell is Worried because Daenerys's baby is coming Way to soon.

خبر اینکه گلدن کمپانی در مسیر حمله به ملکه دنریس است، به درگن استون می‌رسد. دنریس به آنسالیدها و دوتراکی‌های باقی‌مانده دستور محافظت در مقابل حمله را می‌دهد. واریس به دنریس توصیه می‌کند که هر چه سریعتر درگن استون را ترک کند اما دنریس به توصیه او گوش نمی‌دهد. کیسه‌ی آب دنریس پاره می‌شود و باید خود را برای زایمان آماده کند. میساندره و سموئل به او کمک می‌کنند. سم نگران است؛ چرا که بچه خیلی زود دارد به دنیا می‌آید.

Scene 4

Then we see three White Walkers from a distance watching how the Wights win from the Knights of the Vale. The Night King is flying on Viserion above the White Walkers, watching the spectacle as well. Viserion apparently has lost one of his eyes and his right Wing got gravely injured. Brienne is fighting for her life. Robin Arryn is almost attacked by several Wights and runs away to hide inside of the Eyrie. Sansa confronts him that he promised to fight with his men, but Robin expresses his lack of interest in the survival of his men.

Brienne, Lord Royce and Gendry continue to fight but it looks like a losing side until now. The White Walkers now start to invade the Eyrie as well. A roaring Undead Dragon can be heard. A one blue-eyed Undead Viserion flies above Lord Royce and his men and sets them afire. Then we hear the roaring of another dragon. The Night King looks behind and sees Jon Snow on Drogon helping the Lord of Vale out. Beneath Jon Snow, we see the Tully, Lannister and Northern forces joining the fray. Lots of Wights are set afire by Drogon while the Westerosi armies slaughter them. It looks like the Dragonfire doesn't affect the White Walkers, though. Bronn manages to kill of a White Walker with two spears of Dragonglass. Jaime sees that Brienne is getting in trouble with another White Walker. She gets stabbed right in the guts and that's when Jaime goes mad and stabs the WW from behind. Brienne is dying and Jaime holds her in her arms. She asks Jaime to keep Sansa and Arya safe, as she promised that to Lady Catelyn. Jaime says he will do that for her. Brienne last words are that Jaime is a honorable man. She dies in his arms.

سپس سه وایت واکر را از دور می‌بینیم که در حال تماشای پیروزی وایت‌ها بر شوالیه‌های ویل هستند. نایت کینگ با ویسریون در حال پرواز بالای سر وایت واکرهاست. ظاهراً ویسریون یک چشم خود را از دست داده و از ناحیه بال راست جراحت دارد. برین برای جانش مبارزه می‌کند. رابین توسط چندین وایت مورد حمله قرار می‌گیرد که فرار کرده و در داخل ایری مخفی می‌شود. سانسو او را از اینکه قول داده بود در کنار افرادش بجنگد بازخواست می‌کند اما رابین اظهار می‌دارد که هیچ علاقه‌ای به زنده ماندن ارتشش ندارد.

برین، لرد رویس و گندری به مبارزه ادامه می‌دهند اما بنظر میرسد در حال باختن هستند. وایت واکرها هم حمله به ایری را آغاز می‌کنند. صدای غرش اژدهای زامبی شنیده می‌شود. اژدهای تک چشم آبی از بالای لرد رویس و افرادش حرکت کرده و آنان را به آتش می‌کشد.

سپس صدای اژدهای دیگری شنیده می‌شود. نایت کینگ به پشت نگاه می‌کند و و جان اسنو را سوار بر دروگون در حال کمک به لرد ویل می‌بیند. در زیر جان اسنو، تالی‌ها، لنیسترها و نیروهای شمالی را می‌توان دید. تعداد زیادی از وایت‌ها توسط آتش اژدها نابود می‌شوند. بنظر می‌رسد آتش اژدها بر وایت واکرها بی‌تاثیر باشد. برون موفق می‌شود با دو شیشه‌ی اژدها یک وایت واکر را بکشد. جیمی مشاهده می‌کند که برین در حال گیر افتادن با یک وایت واکر دیگر است و اینجاست که به شکم برین چاقو وارد می‌شود و جیمی به سیم آخر زده و وایت واکر را از پشت می‌کشد. برین در حال مردن است و جیمی او را در آغوش گرفته. برین از جیمی درخواست می‌کند تا همانطور که به کتلتین قول داده بود آریا و سانسرا را در امان نگه دارد. جیمی قبول می‌کند. آخرین سخن برین این است که جیمی مرد شریفی هست. سپس در دستان جیمی، جان می‌سپارد.

Scene 5

Arya, the Hound and Nymeria are entering a snowy King's Landing. The Hound remarks that he hasn't missed the stinking city at all and Arya agrees. Arya notices that the city has changed a lot since she has left and walks past a destroyed Sept of Baelor. To be in the same place again reminds her of Ned Stark. She tells the Hound it's time to pay the Lannisters their debts.

آریا و هاوند و نایمریا به مقر پادشاهی که از برف پوشیده شده وارد می‌شوند. هاوند می‌گوید که اصلا دلش برای این شهر بوگندو تنگ نشده و آریا با وی موافقت می‌کند. آریا متوجه می‌شود شهر از وقتی او رفته تغییرات زیادی کرده و سپت بیلور نیز تخریب شده است. دوباره در پایتخت بودن او را به یاد ند استارک می‌اندازد. به هاوند می‌گوید وقت آن رسیده که لنیسترها بدهی‌هایشان را پرداخت کنند.

Scene 6

Daenerys is starting to labor. It's Samwell and Missandei who help her with it. Varys witnesses how a smaller part of the Golden Company is invading the shores of Dragonstone. The Unsullied try to stop them from entering the stairs to the castle. The Dothraki fight them on shore. Jorah and a small part of the Northern army join the fight as well. Jorah tries to get inside the castle to protect Daenerys.

دنریس مشغول وضع حمل است و سموئل و میساندره به او کمک می‌کنند. واریس شاهد اینکه چطور بخش کوچکی از گلدن کمپانی سواحل درگن استون را تسخیر کردند می‌باشد. دوتراکی‌ها در ساحل با آنها می‌جنگند و آنسالیدها سعی می‌کنند جلوی آنها را از ورود به پله‌های قلعه بگیرند. جوراه و بخش کمی از ارتش شمال نیز در جنگ حضور دارند. جوراه سعی می‌کند خودش را به قلعه برساند تا از دنریس محافظت کند.

Scene 7

In the Eyrie, the army of the Undead is diminishing by the second. Edmure is leading his men very well; Tyrion does too. The Night King is no longer mounting Viserion and tries to get inside the Eyrie with another White Walker. Viserion tries to attack Gendry and opens his mouth to spitfire on him. Gendry mounts a spear of Dragonglass in the mouth of the dragon. Undead Viserion falls from the rocks of the bloody gate and it is Drogon who finishes the job and sets Viserion on fire.

در ایری، ارتش مردگان در حال ضعیف شدن هستند. ادمیور افرادش را به خوبی هدایت می‌کند؛ تیریون نیز همینطور. نایت کینگ از ویسریون پیاده شده و به همراه یک وایت واکر دیگر قصد ورود به داخل ایری را دارد. ویسریون به گندری حمله کرده و دهانش را برای پخش کردن آتش باز می‌کند که گندری یک نیزه از شیشه‌ی اژدها را وارد دهان اژدها می‌کند. ویسریون از روی صخره به پایین دروازه خونین پرتاب می‌شود و دروگون با آتش خود ویسریون را می‌سوزاند و کارش را تمام می‌کند.

Scene 8

Jorah has made it into Dragonstone and finds Daenerys laboring. Things don't look too bright for her. A sad Samwell concludes that both mother and child could never survive together and he only can save one of them. Jorah wants Daenerys to survive but Daenerys doesn't want to give up on her baby. Samwell sets through and Daenerys manages to deliver her baby. Samwell tells Daenerys that she has delivered a girl and asks for her name. A very weakened Daenerys Wants to name her baby Lyanna, as Jon Would have liked that. Daenerys is dying and Missandei, Varys and Jorah realize that. The Golden Company is getting the upper-hand and start to invade the stairs to Dragonstone as well. Daenerys says goodbye to Jorah and thanks him for always being there for her. Jorah expresses his love for her and Daenerys asks Jorah to continue his oath and to keep her daughter safe for her together with Missandei. She asks Jorah to release her from her suffering and to kill her. Jorah says he never could and it's Varys who puts Samwell's sword, Heartsbane, through Daenerys's chest.

جوراه خود را به درگن استون رسانده و دنریس را در حین وضع حمل می‌بیند. شرایط برای دنریس خوب نیست. سموئل با ناراحتی می‌گوید مادر و بچه هر دو زنده نمی‌مانند و باید یکی را بین آنها انتخاب کند. جوراه می‌خواهد که دنریس زنده بماند اما دنریس از بچه‌اش نمی‌گذرد. سم بچه را به دنیا می‌آورد و به دنریس می‌گوید که بچه دختر است و نامش را می‌پرسد. دنریس که خیلی ضعیف شده می‌خواهد که اسم دخترش را لیانا بگذراند، همانطور که جان چنین می‌خواهد. دنریس در حال مُردن است و میساندیره، واریس و جوراه متوجه این موضوع می‌شوند. گلدن کمپانی موفق به پیشروی تا پله‌ها می‌شوند. دنریس به جوراه بدرود می‌گوید و از اینکه همیشه در کنارش بوده از او تشکر می‌کند. جوراه عشقش را به دنریس ابراز کرده و دنریس از او می‌خواهد که به عهدش وفادار مانده و به کمک میساندیره از بچه محافظت کند. از جوراه می‌خواهد که او را از درد و رنج خلاص کند و او را بکشد. جوراه می‌گوید که هرگز نمی‌تواند چنین کاری کند. واریس شمشیر سموئل؛ هارتزبین؛ را برداشته و به سینه‌ی دنریس وارد می‌کند. (قربانی خدای نور)

Scene 9

Cersei Lannister and the Mountain receive Qyburn in the Throne Room. He comes to tell her that Daenerys has been defeated. Cersei laughs and both drink to celebrate their victory. Cersei begins to feel dizzy and the audience realizes that it's Arya with Qyburn's face. She has poisoned Cersei with Jaden's vial. Qyburn starts to confront her and Cersei realizes that something is not right here. That's when Arya makes her identity known. She tells Cersei that a lion should never have fought with a pack of wolves. Cersei begs The Mountain to kill off Arya but Arya tells her that won't help. She brings in Nymeria and the Hound to finish the job. Nymeria gravely injures Cersei and the Hound combats with the Mountain. It's Arya who finishes Cersei and slits her throat. Nymeria and the Hound destroys the Mountain but he doesn't seem to die. The Mountain loses his helmet at some point and that's when the Hound manages to burn his face with fire. The Mountain is left to die and The Hound, Arya and Nymeria leave The Red Keep.

سرسی، کوه و کایبرن در اتاق پادشاهی هستند. کایبرن به سرسی می‌گوید که دنریس شکست خورده. سرسی می‌خندد و هر دو بخاطر پیروزی می‌نوشند. سرسی احساس گیجی می‌کند که ناگهان کایبرن صورت خود را کنار زده و آریا خود را نمایان می‌کند. آریا با سم جکان سرسی را مضموم کرده است. آریا به سرسی نزدیک شده و هویت خود را بر او آشکار می‌کند و به او می‌گوید که یک شیر هرگز نباید خودش را با گرگ‌ها در بیندازد. سرسی از کوه می‌خواهد که آریا را بکشد اما آریا می‌گوید اینکار کمکی به او نمی‌کند. هاوند و نایمیریا برای تمام کردن کار وارد صحنه می‌شوند. نایمیریا سرسی را به شدت مجروح می‌کند و هاوند با کوه مبارزه می‌کند. آریا با خنجر گلوی سرسی را بریده و نایمیریا و هاوند نیز کار کوه را می‌سازند اما بنظر نمی‌رسد کوه مُرده باشد. کلاه خود کوه در جایی می‌افتد و هاوند موفق می‌شود صورت کوه را بسوزاند. کوه راه مُرده رها می‌کنند و آریا، هاوند و نایمیریا از رد کیپ خارج می‌شوند.

Scene 10

The Commanders of the Golden Company have entered the castle and order Varys to hand over Daenerys to them. Varys tell them that Daenerys has died and the Commanders clear Varys out of their way and stab him. They indeed find Daenerys's body and take her body with them to bring it to Queen Cersei. Samwell is able to hide himself together with Missandei and Dany's baby. The Golden Company retreat back to King's Landing.

فرماندهان گلدن کمپانی وارد قلعه شده و به واریس دستور می‌دهند تا دنریس را تحویل دهد. واریس به آنها می‌گوید که دنریس مرده است و فرماندهان با زدن چاقو به واریس، او را کنار می‌زنند. آنها واقعا با جنازه‌ی دنریس مواجه می‌شوند. جسد او را برای ملکه سرسی می‌برند. سموئل موفق می‌شوند به همراه بچه‌ی دنی و میساندره مخفی شود و جان سالم به درد ببرد. گلدن کمپانی به سمت مقر پادشاهی راه می‌افتند.

Scene 11

Euron Greyjoy arrives back in King's Landing to find out that Queen Cersei has been slaughtered. He pretends to be saddened by her death.

یورون گریجوی به مقر پادشاهی بازمی‌گردد و متوجه می‌شود ملکه سرسی سلاخی شده است. وانمود می‌کند که بخاطر مرگ سرسی، ناراحت شده است.

Scene 12

Jon Snow and Sansa Stark arrive back in Dragonstone to find out that everyone has been slaughtered. Samwell meets him on the stairs with Jon's child in his arms. Jon starts to weep.

He asks if Daenerys has made it, but Samwell is sad to tell him she has not. He tells him she named their daughter Lyanna Targaryen.

جان اسنو و سانساستارک به درگن استون می‌رسند و متوجه می‌شوند که کسی زنده نمانده است. سموئل با جان در پله‌ها مواجه می‌شود درحالی که بچه‌ی جان را در دست دارد. جان شروع به اشک ریختن می‌کند. جان در مورد دنریس می‌پرسد ولی سموئل به او می‌گوید که دنریس زنده نمانده است. سم به جان می‌گوید دنریس اسم فرزندشان را لیانا تایگرین گذاشته است.

Scene 13

Coronation of King Euron Greyjoy. He is made King of the Seven Kingdoms.

مراسم تاج‌گذاری پادشاه گریجوی. پادشاه هفت اقلیم.

Deaths

Lord Royce, Brienne of Tarth, Robin Arryn, Undead Viserion, Queen Daenerys Targaryen, Night King, Qyburn (off-screen), Queen Cersei Lannister, The Mountain and Varys

episode 806

Scene 1 – Dragonstone

Jaime, Bronn, Gendry, Tyrion and sir Davos arrive back in Dragonstone. Edmure supposedly has gone back to Riverrun. Jon receives them and informs them about Daenerys's death. Tyrion is very saddened when he hears that Daenerys has died and has a chat with Jon Snow on the cliffs of Dragonstone. He tells Jon that he believed in Daenerys. He believed that she could make a better place out of this shit world and that he could better give up on that dream. Further, Tyrion asks what killed Daenerys. Jon mentions that she died in childbirth and the Golden Company took her body to hand it over to Cersei Lannister. He asks what happened with the baby, on which Jon replies that their baby girl is alive and well. Tyrion smiles and then notices a single Greyjoy ship landing in Dragonstone. Jon and Tyrion walk toward the ship. It's no one but Yara Greyjoy who has arrived in Dragonstone. She informs them that she escaped Euron but lost almost all of her army. Jon asks her about Theon's whereabouts and she tells him he probably didn't make it out alive when the dead arrived.

جیمی، برون، گندری، تیریون و سر داوس به درگن استون می‌رسند. ادمیور احتمالاً به ری‌ورون بازگشته است. جان به استقبال آنها آمده و آنان را از خبر فوت دنریس آگاه می‌کند. تیریون از شنیدن این خبر خیلی ناراحت می‌شود و روی صخره‌های درگن استون با جان صحبت می‌کند و از اینکه به دنریس باور داشته است می‌گوید. از اینکه اعتقاد داشته دنریس جهان را به جای بهتری تبدیل می‌کند و اکنون بهتر است بیخیال این رویا شود. تیریون می‌پرسد که چه چیزی دنریس را کشته است. جان می‌گوید او در حین وضع حمل مُرده و گلدن کمپانی جسد او را برای تحویل دادن به سرسی برده اند. تیریون از حال بچه جويا می‌شود که جان پاسخ می‌دهد دخترشان سالم و سلامت است. تیریون لبخند می‌زند و متوجه می‌شود که یک کشتی گریجوی در حال لنگر انداختن در درگن استون است. جان و تیریون به سمت کشتی می‌روند. یارا گریجوی به درگن استون رسیده است. او اطلاع می‌دهد که از دست یورون فرار کرده اما طی این موضوع، تقریباً تمام ارتشش را از دست داده. جان از یارا در مورد تیون سوال می‌کند و یارا پاسخ می‌دهد که باتوجه به حمله‌ی ارتش مردگان به احتمال زیاد تیون زنده نمانده است.

Scene 2 – Kings Landing

Daenerys's body hanging from the walls in King's Landing. The people of King's Landing are throwing shit at her body and make fun of her corpse. Nearby is an alehouse where Arya and the Hound currently are. They hear that Euron is king now and that King's Landing will probably face another attack by Euron's enemies.

Arya wants to help Jon, fight with him, but the Hound thinks he's done with that shit for now. Arya says she doesn't care what the Hound does, but she'll stay to fight alongside her brother. The Hound eventually agree to stay with her and help Jon and co.

We then see Euron Greyjoy speaking with the Commanders of the Golden Company in the Throne Room. He thanks them for bringing the body of the Dragon Queen to him and thinks it's a shame that they didn't bring her alive. He admits that he would have fucked her if they brought her alive. Euron Greyjoy expects that a reckoning is coming from the King in the North and that they should strike first. Euron commands the new Maester to send a raven to every kingdom and write that all of the Great Lords should swear fealty to him otherwise he shall attack them with his army of sellswords from King's Landing.

جسد دنریس از دیوار مقر پادشاهی آویزان شده است. مردم به سمت جسد او کثافت پرتاب می‌کنند و جنازه‌ی او را به سُخره می‌گیرند. آریا و هاوند در میخانه‌ای متروک هستند. به گوششان رسیده است که اکنون یورون پادشاه شده و مقر پادشاهی احتمالاً در انتظار حمله‌ای از سوی مخالفین یورون خواهد بود.

آریا می‌خواهد به جان کمک کند و کنار او بجنگد اما هاوند فکر می‌کند که دیگر با این کارها، کاری ندارد. آریا می‌گوید که تصمیم هاوند برایش مهم نیست و می‌ماند تا در کنار برادرش بجنگد. هاوند سرانجام موافقت می‌کند که در کنار آریا بماند و به جان کمک کند.

سپس یورون را می‌بینیم که در حال صحبت با فرماندهان گلدن کمپانی در اتاق پادشاهی است. او از اینکه جسد ملکه‌ی اژدهایان را برایش آورده اند از آنها سپاسگزاری می‌کند و می‌گوید که چه حیف شد او را زنده برایش نیاورده اند چرا که اگر او را زنده آورده بودند، او را می‌گائید. یورون گمان می‌کند از شمال قرار است به او حمله شود بنابراین تصمیم می‌گیرد که او اول حمله کند. یورون به استادان جدید دستور می‌دهد که به هر قلمرو نامه‌ای بفرستند و علام کنند که اگر با او پیمان وفاداری نبندند، او ارتش گلدن کمپانی را از مقر پادشاهی به سوی آنان روانه خواهد ساخت.

Scene 3 – Dragonstone

Jon, Jaime, Bronn, Tyrion, Jorah, Sansa, Gendry, Davos, Missandei, Samwell and Yara are present at the War Council discussing the message of Euron Greyjoy. Euron Greyjoy has declared himself King of the Seven Kingdoms after Queen Cersei's tragic death. Jaime is convinced that Euron is behind the murder of Queen Cersei and is furious. Yara agrees with Jaime. Davos states his opinion that this madman shouldn't be ruling the Seven Kingdoms and they should fight back with everything they got. Gendry expresses his hatred toward Euron as he has taken the Baratheon seat away from his deceased family. Tyrion and Jaime want to use the Lannister army to fight Euron. Tyrion also think they should convince Daenerys's remaining loyal men to keep fighting for Jon and for Dany's offspring. So we have the North, the Lannister army and the remaining Dothraki, Unsullied and Drogon fighting for them.

It's Samwell who later addresses Jon's parentage again, but Jon doesn't want Samwell to tell the rest about this. Jon clearly states that he never wants to become a king. It's Davos who vouches for him. He tells the others that Jon is their last chance to save the people of Westeros from Euron Greyjoy dirty hands and he believes that Jon would make a good king. He's their only hope. The others agree With Davos and Jon accepts his newly acquired position eventually.

After the War Council, Jon talks with his sister, Sansa. Sansa is confused with Jon's parentage and finds it difficult to believe that father always lied to his family, to Catelyn, to Jon. Jon agrees with Sansa and asks her to take care of the North and of Winterfell, as she's the heir of Winterfell. She agrees and tells Jon she was planning to leave Dragonstone anyway. The two share a hug before parting ways.

Missandei informs Jon that the the old woman came to visit him in Dragonstone again. Old Melisandre comes to tell Jon she's ready to pay for her sins and reveals her identity. She tells a shocked audience that she's done her part and that the prophecy has come true. Davos vouches to have the witch killed at last. Gendry agrees with Davos. Missandei also points out that she tried to convince Daenerys to have her baby sacrificed to the Lord of Light. Jon proposes to hang Old Melisandre but Melisandre asks Jon to have her killed by fire, because that's the purest form of death. She's executed outside of Dragonstone, killed by Drogon's fire.

Ships are starting to leave Dragonstone to sail for Blackwater Bay. Tyrion, Missandei, Davos, Samwell and baby Lyanna stay in Dragonstone for the time being. Jorah, Gendry, Jaime and Bronn are seen boarding on the ships. Jon asks Tyrion and Missandei to take care for Lyanna if he doesn't return alive. Jon also says goodbye to Samwell and thanks him for always being loyal to him.

جان، جیمی، برون، تیون، جوراه، سانسا، گندری، داوس، میساندره، سموئل، یارا در سالن شورای جنگ درگن استون در مورد پیام یورون در حال صحبت هستند. یورون پس از مرگ سرسی، خود را پادشاه هفت اقلیم خوانده است. جیمی باور دارد که یورون در مرگ سرسی نقش داشته و به همین علت عصبانی است. یارا با جیمی موافق است. داوس از اینکه نباید چنین مرد دیوانه‌ای بر هفت اقلیم پادشاهی کند و اینکه باید با هر چه که دارند به مقابله با یورون بر آیند، صحبت می‌کند. گندری از نفرتی که نسبت به یورون دارد و اینکه او تخت پادشاهی را از براتیون‌ها گرفته سخن می‌گوید. تیریون و جیمی می‌خواهند از ارتش لنیستر برای مبارزه با یورون استفاده کنند. تیریون همچنین فکر می‌کند که باید افراد باقی مانده‌ی وفادار به دنریس را نیز برای کمک به جنگ جان راضی کنند. پس ارتش شمال، لنیسترها و دوتراکی‌ها آنسالیدهای باقی مانده و دروگون را برای جنگ در اختیار دارند.

سموئل بعداً می‌خواهد که به نسبت خانوادگی جان اشاره می‌کند اما جان از سم می‌خواهد که این موضوع را به بقیه نگذرد. جان واضحاً بیان می‌کند که هیچوقت نمی‌خواهد پادشاه باشد. داوس پادرمیانی کرده به بقیه می‌گوید که جان آخرین شانس آنها برای نجات مردم وستروس از چنگ یورون است و اینکه گمان می‌کند جان پادشاه خوبی باشد. او تنها امید آنهاست. سایرین با داوس موافقت می‌کنند و جان جایگاه احتمالی‌اش را قبول می‌کند.

پس از شورای جنگ، جان با خواهر خود، سانسا، صحبت می‌کند. سانسا از نسبت خانوادگی جان گیج می‌شود و باور اینکه پدرش تمام مدت به خانواده دروغ گفته باشد را باور نمی‌کند. جان با سانسا موافقت می‌کند و از او می‌خواهد که بعنوان جانشین او، مراقب شمال و وینترفیل باشد. سانسا قبول کرده و به جان می‌گوید که او به هر حال قصد ترک کردن درگن استون را داشته است. این دو قبل از اینکه راهشان از هم جدا شود همدیگر را بغل می‌کنند.

میساندره به جان اطلاع می‌دهد که پیرزن دوباره برای ملاقات با او به درگن استون آمده است. ملیساندرای پیر نزد جان می‌آید و به او می‌گوید که برای دادن تاوان گناهانش آماده است و هویت خود را بر جان فاش می‌کند. او می‌گوید که نقش خود را ایفا کرده و پیش‌گویی درست از آب در آمده است. داوس تضمین می‌کند که در نهایت ساحره را خواهد کشت. گندری با داوس موافقت می‌کند. میساندره همچنین اشاره می‌کند که ملیساندرا می‌خواسته بچه‌ی دنریس را نیز برای خدای روشنایی قربانی کند. جان پیشنهاد می‌دهد که ملیساندرا را دار بزنند ولی ملیساندرا از جان می‌خواهد که او را با آتش بکشند چرا که این خالص‌ترین مرگ‌هاست. سرانجام ملیساندرا توسط آتش دروگون در بیرون از درگن استون به آتش کشیده می‌شود.

کشتی‌ها شروع به ترک درگن استون به مقصد خلیج بلک واتر می‌کنند. تیریون، میساندره، داوس، سم و لیانا در درگن استون می‌مانند. جوراه، گندری، جیمی و برون در حال سوار شدن بر کشتی نشان داده می‌شوند. جان از تیریون و میساندره می‌خواهد که اگر زنده باز نگشت مراقب لیانا باشند. ضمناً جان با سم نیز خداحافظی کرده و برای وفاداری‌اش از او تشکر می‌کند.

Scene 4 – Kings Landing

Euron is seen on the Walls of King's Landing and sees how Targaryen ships are approaching. Daenerys's rotting body can be seen as well. We notice Jon Snow, wearing Targaryen/Stark armour and mounting Drogon above the ships. Euron brings forward the scorpions that were redesigned on his orders. Lannister men first land ashore and start to invade. We see men of the Golden Company guarding the city walls. Two Commanders of the GC are riding elephants. The elephants tread on several Lannister men. We can see the Northern army joining the Lannisters and the Dothraki coming from the sides. Jon and Drogon join the fight and Drogon sets one of the commanders together with the elephant on fire. The poor animal stresses out and kills quite some men unknowingly when it dies. We see Yara giving the best of herself with her axe and Gendry smashing a man's skull with his hammer. Euron commands his men to take down Drogon with the scorpions. He has three of them. First they seem to fail to do so but then Drogon got hit two times in his right wing, prompting him to land.

The Lannister army, Stark army and Dothraki fight ferociously and manage to break through the city gates. Jon tries to flee with Drogon to the Dragonpit, because he sees that Drogon is hurting and can't fly properly anymore. Arya notices that Drogon's flying toward the Dragonpit. Meanwhile, The Hound has joined Jaime, Bronn and Jorah. Gendry and Yara decide to fight their way to the Red Keep where they think Euron is hiding himself right now. Euron actually commands his men to go to the Dragonpit to destroy the beast together with Jon Snow. Bronn and Jaime see Euron together with the Golden Company moving to the Dragonpit and go with them. Jaime starts to realize that Jon is in danger. He's the only one besides Tyrion who knows that there's wildfire left beneath the Dragon pit.

Arya and Nymeria now enter the Dragonpit to see Jon caring for Drogon's injuries. Jon tries to remove the spears out of Drogon's Wings. Jon is very surprised to see Arya there and Wants her to leave King's Landing immediately. Arya doesn't want to leave Jon at first, indicating that she wants to fight with them. Arya strokes Drogon, commenting that she always dreamed of riding a dragon When she was younger, looking up to the tales of the Targaryen Warriors. Jon Smiles but strongly implores Arya to leave the Dragonpit now, because they're in grave danger. They both share a hug before Arya decides to listen to Jon and leave. She's clearly upset to leave Jon.

Yara and Gendry are inside the Red Keep but come to the conclusion that Euron has escaped to the Dragonpit, much to Yara's annoyance because she wanted to finish her uncle.

Euron and the GC invade the Dragonpit. Euron start to battle Jon Snow. Jaime hastens to the Dragonpit, together with the Hound and Jorah and some Lannister men to get Jon out of there. Bronn doesn't want to risk his life and stays where he is. Euron almost manages to kill of Jon Snow, but it's Jaime who suddenly stabs him from behind, mortally wounding him. Jaime tries to get Jon out of the Dragonpit while Jorah and The Hound fight the remaining sellswords to make sure Jon gets out of the Dragonpit. Men of the Golden Company keep throwing spears at Drogon and it's obvious that he's dying. At one point, Drogon unknowingly unleashes his fire, causing the Dragonpit to tremble. Jaime realizes that Drogon has caused the wildfire to ignite beneath the Dragonpit and commands Jon to run for his life. A gravely injured Euron laughs before he's dying, telling them that they are all fucked.

Before Jon, The Hound, Jaime and Jorah can escape it is too late and the wildfire consumes the whole Dragonpit. Nobody makes it out alive. Yara and Gendry witness the wildfire explosion from a distance and watch with much horror. People are seen fleeing King's Landing before any more wildfire can ignite.

یورون بالای دیوار مقر پادشاهی ایستاده و ورود کشتی‌های تایگرین را می‌نگرد. جسم در حال پوسیدن دنیس نیز در تصویر قابل مشاهده است. بر فراز کشتی‌ها، جان با دروگون در حال پرواز است که سپری با طرح تایگرین/استارک دارد. یورون اسکورپیون‌هایی با طراحی جدید را جلو می‌آورد. ارتش لنیستر در ساحل پیاده شده و شروع به حمله می‌کنند. می‌بینیم که افراد گلدن کمپانی از دیوارهای شهر مراقبت می‌کنند. دو فرمانده از گلدن کمپانی بر روی فیل سوار هستند. فیل‌ها تعدادی از سربازان لنیستری را زیر پای خود له می‌کنند. ارتش شمال از جناحین به کمک لنیسترها و دوتراکی‌ها می‌شتابند. جان و دروگون نیز به مبارزه اضافه شده و دروگون بر روی یکی از فرماندهان به همراه فیل‌اش آتش می‌گشاید. حیوان بیچاره می‌میرد و ناخواسته تعدادی از سربازان را نیز زیر خود له می‌کند. یارا را می‌بینیم که با تبر و گندری را می‌بینیم که با پتک غوغا می‌کنند. یورون فرمان می‌دهد که اژدها را با سه اسکورپیونی که دارد از پای درآورند. در ابتدا موفق نمی‌شوند اما سر انجام دو تیر به بال‌های راست دروگون اصابت می‌کند و دروگون مجبور به فرود می‌شود.

ارتش لنیسترها و استارک‌ها و دوتراکی‌ها بی‌رحمانه می‌جنگند و موفق می‌شوند از دروازه‌های شهر عبور کنند. جان از آنجایی که می‌بیند دروگون قادر به پرواز نیست، موفق می‌شود او را در گودال اژدها فرود بیاورد. آریا متوجه پرواز دروگون به سمت گودال اژدها می‌شود. در همین حین هاوند به جیمی و برون و جوراه می‌پیوندد. گندری و یارا فکر می‌کنند یورون در ردکیپ مخفی شده است بنابراین تصمیم می‌گیرند که به سمت آنجا حرکت کنند. یورون در نهایت به افرادش فرمان می‌دهد که به گودال اژدها بروند و آن هیولا و جان اسنو را بکشند. برون و جیمی، یورون و گلدن کمپانی را در حال حرکت به سمت گودال اژدها می‌بینند و به دنبال آنان حرکت می‌کنند. جیمی متوجه می‌شود که جان در خطر افتاده است چرا که جیمی، بجز تیریون تنها کسی است که از حضور وایلد فایر (آتش وحشی) در زیر گودال اژدها با خبر است.

آریا و نایمیرا به گودال اژدها وارد می‌شود و جان را می‌بیند که مشغول کمک به دروگون است. جان سعی می‌کند نیزه را از بال دروگون بیرون بکشد. جان از دیدن آریا بسیار جا می‌خورد و از آریا می‌خواهد که مقر پادشاهی را ترک کند. آریا در ابتدا قبول نکرده و می‌گوید که می‌خواهد در کنار جان بجنگد. آریا از اینکه آرزو داشته سوار بر اژدها شود می‌گوید اما جان به او اصرار می‌کند که آنجا را ترک کند چرا که در خطر بزرگی افتاده اند. سپس یکدیگر را بغل کرده و آریا تصمیم می‌گیرد به حرف جان گوش کند و آنجا را ترک می‌کند. او واضحا از ترک کردن جان ناراحت است. یارا و گندری در رد کیپ هستند اما متوجه می‌شوند یورون به گودال اژدها فرار کرده. یارا از اینکه نتوانسته کار عمویش را تمام کند عصبانی می‌شود.

یورون و گلدن کمپانی به گودال اژدها حمله می‌برند. یورون با جان درگیر می‌شود. جیمی به همراه هاوند و جوراه و ارتش لنیستر برای نجات جان از آنجا به گودال اژدها وارد می‌شوند. برون نمی‌خواهد زندگی‌اش را به خطر بیندازد و در جایی که هست می‌ماند. یورون تقریبا موفق به شکست جان اسنو می‌شود ولی ناگهان جیمی شمشیرش را از پشت وارد بدن یورون می‌کند و به شکل مرگباری او را مجروح می‌سازد. جیمی سعی می‌کند جان را از گودال اژدها فراری دهد، جوراه و هاوند مشغول مبارزه با سایر مزدوران و باز کردن راه برای فراری دادن جان از گودال اژدها هستند. افراد گلدن کمپانی مدام به سمت دروگون نیزه پرتاب می‌کنند و بنظر می‌رسد دروگون در حال مُردن باشد. در همین میان دروگون برای دفاع از خودش ناخودآگاه آتش می‌گشاید که باعث می‌شود گودال اژدها دچار لرزش بشود. جیمی متوجه می‌شود که اینکار باعث مشتعل شدن وایلد فایر در زیر گودال شده و به همین خاطر به جان دستور می‌دهد که فرار کند. یورون که به شدت مجروح شده قبل از مرگ می‌خندد و به آنها می‌گوید که همگی به فنا رفته اند.

قبل اینکه جان، هاوند، جیمی و جوراه موفق به فرار بشوند، وایلد فایر سرتاسر گودال اژدها را فرا می‌گیرد و همه چیز منفجر شده و به هوا می‌رود. هیچکس از گودال زنده خارج نمی‌شود. یارا و گندری از دور با وحشت شاهد انفجار وایلد فایر هستند. مردم از ترس اینکه جای دیگری منفجر شود شروع به فرار از شهر می‌کنند.

Scene 5 – Dragonstone

Tyrion sees a few Targaryen ships returning to Dragonstone. Yara and Theon inform Tyrion, Davos Samwell and Missandei about the wildfire explosion and that Jon, his brother and Jorah probably didn't make it out alive. Tyrion is broken when he hears the news and so are Samwell and Davos when they hear about Jon's death. Sam Well and Davos have Some Small talk and Sam Well asks Davos what he will do now. Davos tells Sam he'll probably returns to his wife since he has left her alone for far too long. Samwell smiles and tells Dvaos he's planning to do the same thing.

We then see Arya and Nymeria ready to board on a ship, Arya tells the captain that she's done with Westeros. The captain asks what a small girl and a wolf are going to do in Essos now that there's peace in Westeros. Arya responds with 'Valar Morghulis'. We see Arya's ship heading east, right before there's a time jump of 3 years.

The next shot is Sam teaching Little Sam how to read. Lady Gilly Tarly, how she's named now, is Lady of the Reach. Sam's mother, Talla and Gilly look to Samwell and Little Sam and both share they love for these two. Sam comes in between and ask where they're talking about, but Sam's mother jokes that it was only women talk. Sam and Gilly share a last scene together. Gilly has good news for Sam. She's pregnant with his child. Sam's clearly on cloud nine when he finds out that he's having his own child with Gilly. He also makes Gilly sure that he'll always regard Little Sam as his own Sam and he'll inherit the Reach one day.

تیریون چندین کشتی تایگرین را مشاهده می‌کند که در حال بازگشت به درگن استون هستند. یارا و تیون به تیریون، داوس، سم و میساندره در مورد انفجار وایلد فایر و کشته شدن جان و جیمی و جوراه می‌گویند. تیریون بعد از شنیدن این خبر درهم می‌شکند. سم با داوس صحبت مختصری دارند و سم از داوس می‌پرسد که چه می‌خواهد بکند که داوس پاسخ می‌دهد احتمالاً نزد همسرش بازگردد چرا که مدت‌هاست او را تنها گذاشته است. سم لبخندی زده و به داوس می‌گوید که او هم چنین قصدی دارد.

سپس آریا و نایمریا را می‌بینیم که در حال سوار شدن بر کشتی هستند. آریا به کاپتان کشتی می‌گوید که کارش با وستروس تمام شده. کاپتان از آریا می‌پرسد که یک دختر و یک گرگ در اسوس چه کار دارند، حالا که در وستروس صلح شده است. آریا با نقل "همه‌ی مردان باید بمیرند" (والار مورگولیس) پاسخ کاپتان را می‌دهد. می‌بینیم که کشتی آریا به سمت شرق می‌رود. درست قبل از اینکه به سه سال بعد فلش فوروارد کنیم.

در صحنه‌ی بعدی، سموئل به سم کوچولو خواندن و نوشتن را یاد می‌دهد. بانو گیلی تارلی (اکنون چنین اسمی دارد) بانوی ریچ شده است. مادر سم (تالا)، و گیلی در حال مشاهده‌ی سموئل و سم کوچولو هستند و هر دو از عشق‌شان به آنها صحبت می‌کنند. سم بین‌شان می‌آید و می‌پرسد که از چه حرف می‌زنند. گیلی خبر خوبی برای سم دارد. گیلی از سم حامله است. سم با شنیدن اینکه قرار است از گیلی صاحب فرزند شود در پوست خود نمی‌گنجد. او به گیلی قول می‌دهد که از آنها محافظت کند و اینکه فرزندان‌شان روزی ریچ را به ارث خواهند برد.

Scene 6 – Winterfell

We see Lady Sansa and Lord Gendry now being together. Sansa watches with Gendry, Edmure and Roslin how Edmure's sons are sparring with each other. Edmure still holds the title of Lord of Riverrun. Sansa notices that one of Edmure's sons carries Arya's sword, Needle and asks how he retrieved it. Edmure answers that his son, Willem, has found the sword in the woods when they were hunting. He asks whether her sister is still alive, at which Sansa responds that she probably would be. Arya always has found a way to survive somehow. Sansa and Gendry visit the crypts of Winterfell. Jon's statue stands in the crypts as well. Gendry asks Sansa if the truly belongs down there. Sansa says that it is the only place where Jon truly belonged, next to his real father Ned and with his brothers. Gendry jokes that he wasn't named "Jon" actually. Sansa says that he will always remain "Jon Snow" to her. Sansa mentions that she has a lot of work still to do, as she's Lady of Winterfell and Lady of the Vale by now. She asks what Gendry will do with Storm's End, now that it's left unoccupied. Gendry says he's planning to do soon after that he's been acknowledged as a true Baratheon by the King Regent.

And then we get to see the King Regent and Hand of Queen Lyanna Targaryen, Tyrion Lannister. Tyrion is watching how Missandei is reading a book for Lyanna about the tales of Rhaenys and Visenya Targaryen, before she goes to sleep. Lyanna asks if her mother also rode a dragon and Missandei answers that she was quite a warrior. The next scene, Tyrion and Missandei are seen in bed with each other and talk about Lyanna, that she's not the most easygoing child. Tyrion mentions that she's quite good at brooding as well. Missandei laughs and tells Tyrion that he shouldn't have expected otherwise with Jon and Daenerys as parents. Tyrion tells Missandei that she's doing an excellent job in educating Lyanna and the two start to have sex with each other.

The last scene with Tyrion is one with Lyanna on the giant map of Westeros. Tyrion tells Lyanna she will rule the Seven Kingdoms one day. He explains that the North and the Vale are currently ruled by Lady Sansa Stark, the only remaining Stark child and that she's married to Lord Gendry Baratheon, Lord of the Stormlands. The Riverlands are ruled by Edmure Tully. Tyrion himself is in charge of Casterly Rock at the moment, but the castle is left unoccupied still. The Reach is ruled by Lord Samwell Tarly, son of Randy Tarly. The Iron Islands on the other hands are currently ruled by Yara Greyjoy. Lyanna asks about Dorne, on which Tyrion answers that Dorne is now ruled by one of Oberyn's daughters. She has been married to a man who has always dreamt of owning a castle and having a fine young lady. Now he has both of them. Now Tyrion and Lyanna walk toward the Iron Throne. Tyrion warns Lyanna that the Game of Thrones isn't a child's play and it's one that comes at a price. Of course, Tyrion assures her that she'll never have to deal with the Game of Thrones alone and he'll always be there for her. Last shot is Lyanna and Tyrion staring at the Iron Throne.

می‌بینیم که بانو سانسا و لرد گندری اکنون باهم هستند. سانسا و گندری در حال تماشای مبارزه تمرینی ادمیور با فرزندش روزلین هستند. ادمیور همچنان به عنوان لرد ریورون شناخته می‌شود. سانسا که متوجه می‌شود یکی از پسران ادمیور شمشیر آریا (نیدل) را در دست دارد می‌پرسد که چگونه این شمشیر را بدست آورده؟ ادمیور پاسخ می‌دهد که پسرش ویلم، آن را وقتی در جنگل‌ها مشغول شکار بوده پیدا کرده و می‌پرسد که آیا آریا زنده است؟ و سانسا پاسخ می‌دهد که احتمالاً چنین باشد و اینکه آریا همیشه راهی برای زنده ماندن پیدا کرده. سانسا و گندری از سردابه‌ی وینترفل دیدار می‌کنند. مجسمه‌ی یادبود جان نیز در سرداب وجود دارد. گندری از حضور مقبره جان در وینترفل سوال می‌کند و سانسا پاسخ می‌دهد که اینجا تنها جایی است که جان حقیقتاً به آنجا تعلق دارد، در کنار پدر واقعی‌اش ند و برادرانش. گندری در مورد اینکه اسم او جان نیست شوخی می‌کند. سانسا می‌گوید که جان برایش همیشه "جان اسنو" خواهد بود. سانسا اشاره می‌کند که بواسطه‌ی "بانوی وینترفل و ویل" بودن کارهای زیادی برای انجام دادن، دارد. از گندری در مورد استورمز‌اند سوال میکند که گندری پاسخ می‌دهد برای آن برنامه دارد و منتظر است از سوی نایب السلطنه به عنوان براتیون راستین نامیده شود.

سپس به سراغ نایب السلطنه و مشاور اعظم ملکه می‌رویم: تیریون لنیستر. تیریون در حال مشاهده‌ی میساندره است که دارد برای لیانا کتابی در مورد رینیس و ویسنیا تایگرین می‌خواند تا بخواب برود. لیانا می‌پرسد که آیا مادرش هم سوار بر اژدها شده و میساندره پاسخ می‌دهد که دنیس سوار جنگجویی بوده است. در سکانس بعد تیریون و میساندره را در تخت خواب در حال صحبت در مورد لیانا می‌بینیم که می‌گویند او بچه‌ی سرکشی است. و تیریون اشاره می‌کند که لیانا از همین الان خوب اخم می‌کند و در فکر فرو می‌رود. میساندره می‌خندد و به تیریون می‌گوید که از بچه‌ی جان و دنیس چیز دیگری هم انتظار نمی‌رفت. تیریون از آموزشات خوبی که میساندره به لیانا می‌دهد تعریف می‌کند و این دو شروع به سکس می‌کنند.

آخرین سکانس تیریون، جایی است که با لیانا روی نقشه‌ی بزرگ وستروس ایستاده‌اند. تیریون به لیانا می‌گوید که روزی او بر هفت اقلیم فرمانروایی خواهد کرد. او توضیح می‌دهد که اکنون شمال و ویل توسط بانو سانس، تنها بچه‌ی استارک که با گندری براتیون لرد استورمز اند ازدواج کرده اداره می‌شود. ری‌ورون توسط ادمیور تالی اداره می‌گردد. کستلی راک خالی از سکنه است و مسئولیتش در حال حاضر با خود تیریون می‌باشد. ریچ توسط سموئل تارلی پسر رندل تارلی اداره می‌شود. از طرف دیگر جزایر آهن را یارا گریجوی کنترل می‌کند. لیانا در مورد دورن می‌پرسد که تیریون پاسخ می‌دهد دورن تحت فرمان یکی از دختران اوبرین مارتل است که با مردی ازدواج کرده که همیشه آرزوی داشتن قلعه و یک همسر جوان در سر می‌پرورانده و حالا هر دو را دارد. تیریون و لیانا به سمت تخت پادشاهی می‌روند. تیریون به لیانا هشدار می‌دهد که بازی تاج و تخت یک بازی بچگانه نیست و هر اقدامش بهای سنگینی دارد. البته به او اطمینان می‌دهد که او در این راه تنها نبوده و همیشه تیریون را در کنار خود خواهد داشت. در آخر لیانا و تیریون به تخت پادشاهی خیره می‌شوند.

Last Scene

We end with a scene in the far far North, in the Lands of Always Winter. A single White Walker rides to and brings the body of Bran Stark to an altar. He performs a certain ritual and Bran opens his eyes. They're bright blue. The White Walker puts a crown on Bran's head and the altar slowly changes into one of ice. Winter is coming...

صحنه‌ی پایانی در جایی خیلی خیلی دور در شمال در سرزمین همیشه زمستان اتفاق می‌افتد. وایت واکری به تنهایی و سوار بر اسب به آنجا می‌رسد. به‌مراه خود جسد برندون استارک را به محراب می‌آورد، مراسم خاصی را ادا می‌کند و برن در حالی چشمانش را باز می‌کند که آنها به رنگ آبی روشن در آمده‌اند. وایت واکر تاجی بر سر برن قرار می‌دهد و محراب به آرامی یخ می‌زند. زمستان در راه است... (پایان).



انتشار این فایل با ذکر نام مترجم بلامانع است.

گردآوری و ترجمه: کیارش (@KiarashFa)